

حمایت همه جانبه از سینمای مستند

قول‌های رئیس سازمان سینمایی و وزیر ارتباطات در کاخ جشنواره



پیتروسی

دودود

روز ششم

پردیس سینمایی

13

www.irandocfest.ir

۲۳
آذر
۱۳۹۸

جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران

کات 6 CUT+

فرمول بزرگ سه مرحله‌ای برای ساخت مستندهای پرتنه

گفت‌وگو با خسرو سینایی، کارگردان برجسته و قدیمی که در کارنامه‌ی متنوعش چند مستند پرتنه‌ی مطرح هم به چشم می‌خورد



12

اعتماد به ایده‌ها برای فیلمنامه‌نویسی

گزارشی از کارگاه پیترو گوت شالک که به مدیریت محسن عبدالوهاب برگزار شد

8

تصویری غافلگیرکننده از طالبان

گفت‌وگو با محسن اسلام زاده درباره مستند تکان دهنده‌اش زندگی میان پرچم‌های جنگی



فیلمساز همواره نیاز به یادگیری دارد

سال‌های زیادی است که بحث جذابیت سینمای مستند مطرح می‌شود. خیلی‌ها فکر می‌کنند سینمای مستند باید به جایی برسد که عموم مردم از آن استقبال کنند و سینماها، سانس‌های زیادی را به آن اختصاص دهند. این اما تفکر اشتباهی است. در تمام دنیا هم سینماهای محدودی به مستند واکران آن‌ها اختصاص دارد. بنابراین باید از این فکر که می‌خواهیم سینمای مستند را تبدیل به یک سینمای عامه‌پسند کنیم بیاییم. اما با همه این حرف‌ها که اصولاً مخاطب سینمای مستند، مخاطب خاصی است، آفت‌هایی هم وجود دارد که نمی‌توان منکر آن شد. جشنواره سینما حقیقت در سال‌های اخیر نشان داده که یک جشنواره حرفه‌ای است و با وجود بلیط فروشی که امسال اجرایی کردند باز استقبال بصورت قابل توجهی بوده است. اما با هیچ تعریف و تمجیدی پیشرفت حاصل نمی‌شود بلکه باید از مشکلات و آفت‌های آن بگوییم تا سال‌های بعد، سینمای مستند بهتری داشته باشیم. در حال حاضر اگر بخواهیم خیلی کوتاه به معضلات جشنواره سینما حقیقت بپردازیم، باید بگوییم یکی از مهم‌ترین آفت‌ها مربوط به کارگردان‌های مستند است. متأسفانه و یا شاید هم خوشبختانه در طول سال فیلم‌های مستند زیادی ساخته می‌شود اما خیلی از آن‌ها بسیار طولانی و حوصله‌سربر هستند. مستندهایی که می‌توانستند در ۳۰ دقیقه به شکل خوبی ساخته شوند، اکثراً در دایره تکرار افتاده‌اند و بیش از حد طولانی شدند. اگر یک آمار کلی از کارگردان‌های مستند داشته باشیم متوجه می‌شوید که خیلی از آن‌ها برای ساخت مستند خود، سوز‌های شهری که در آن متولد و بزرگ شده‌اند را انتخاب می‌کنند چرا که اشراف زیادی به محل تولد خود دارند اما در پرداخت خیلی از آن‌ها ضعیف عمل می‌کنند. همانطور که گفتم طولانی شدن بی دلیل برخی فیلم‌ها به همین دلیل اتفاق می‌افتد. یکی دیگر از آفت‌های فیلم‌های مستند هم این است که معمولاً کارگردان‌های آن بعد از ساخت از کسی مشورت نمی‌گیرند. البته این آفت در دنیای سینمای داستانی هم وجود دارد. کسی که یک فیلم سینمایی بلند می‌سازد معمولاً کم‌پیش می‌آید که چند نفر را دعوت کند و فیلم کامل شده‌اش را به او نشان دهد. اگر این اتفاق هم بیفتد معمولاً همه دنبال تعریف و تمجید هستند و سعی نمی‌کنند توصیه‌ها را روی فیلم خود اجرایی کنند. مستندسازها هم جز همین قاعده هستند در صورتیکه مشاوره می‌تواند کمک بزرگی به فیلم‌ها کند. مغرور شدن مشکلی است که اکثر اهالی هنر به آن گرفتار می‌شوند و همین هم باعث می‌شود تا خیلی از کارگردان‌های بزرگ ما تنها چند فیلم درخشان در کارنامه خود داشته باشند. اگر بخواهیم از یکی دیگر از مشکلات سینمای مستند نام ببریم باید بگوییم متأسفانه جشنواره‌ها تبدیل به یک پز برای مدیران شده‌اند. اکثر مدیران قبل از جشنواره روی این موضوع که چند مستند ساخته شده مانور می‌دهند و با افتخار آن را مایه سربلندی خود می‌دانند. حتی کارگردان‌ها هم دنبال این هستند که وقت نمایش فیلم خود، بیشترین تماشاچی را داشته باشند. در صورتیکه در این جشنواره اتفاق‌های مهم دیگری می‌افتد که باید به آن پرداخته شود. به عنوان مثال، مهمانان مهم زیادی از کشورهای مختلف دعوت می‌شوند که هر کسپاپ‌های هر کدام از آن‌ها می‌تواند به اندازه یک دانشگاه مفید باشد. اما وقتی به ورکشاپ‌های سینما حقیقت سر می‌زنیم متوجه می‌شویم که کارگردان‌های کمی در آن حضور دارند. البته خود من هم تا همین چند وقت پیش همین‌طور عمل می‌کردم. من هم بر این باور بودم که بعد از سال‌ها کار انیمیشن نیازی به آموزش و ورکشاپ ندارم اما وقتی در یکی از کشورهای به یک ورکشاپ رفتم، تازه متوجه شدم که انسان همواره نیاز به یادگیری دارد. به همین دلیل امیدوارم کارگردان‌های مختلفی که حتی فیلم‌های مستند مهمی هم ساخته‌اند وقتی به این جشنواره آمدند از ورکشاپ‌ها استفاده کنند چرا که فیلمساز همواره نیاز به یادگیری دارد. همین موضوع به تنهایی می‌تواند کیفیت فیلم‌ها را در سال‌های بعد بسیار بالا ببرد و روز به روز سینمای مستند را بهتر از قبل کند.

ضیافت شام بخش بین الملل برگزار شد

تقدیر از منتخبین بخش کارآفرینی

کوتاه خود گفت: «این جلسات چندان برای سخنرانی مناسب نیست اما به این مراسم آدمم تا از سینماگران ایرانی و خارجی در حوزه مستند قدردانی کنم، همچنین از اتاق بازرگانی تهران و آقای خوانساری رییس این اتاق که در برگزاری بهتر جشنواره و بخش کارآفرینی کمک کردند ممنونم. امیدوارم شاهد رونق بیشتر سینمای مستند ایران که ناب و واقعی است باشیم، سینمایی که این روزها حسابی در جهان شناخته شده و افتخارآفرینی کرده است.»

در بخش دیگر این مراسم نوبت به هیات انتخاب بخش کارآفرینی جشنواره سینماحقیقت رسید و از حسین حقگو، مهرداد زاهدیان و هومن مرادی کرمانی با حضور حسین انتظامی، محمد حمیدی مقدم و مسعود خوانساری تقدیر شد. محمد حمیدی مقدم درباره این بخش گفت: «کارگروهی در مرکز گسترش مستند و سینمای تجربی برای انتخاب و ارزیابی آثار تشکیل شد و این تیم سه نفره کار واقعاً هفتگی چهار، پنج ماهه انجام دادند که در نهایت به ۱۰ پروژه ختم شد، بسیار زحمت کشیدند و صمیمانه قدردان این دوستان هستیم.»

همچنین در پایان مراسم از ۱۵ فیلمساز که آثارشان برای بخش کارآفرینی انتخاب شده است تقدیر شد. حمید کوهپای، سیدمحمد صادق جعفری، زهرا نیازی، محمد ثقی، سیدمجتبی خیم‌الحسنی، محمد واعظی، امیر منیری، سیاوش جمالی، عطا مهرداد، امین آزاد، لقمان خالدی، مهدی گنجی، مسعود کارگر، محمد سنگسوری و صادق دآوری فر منتخبین این بخش بودند.

ضیافت شام بخش بین الملل جشنواره سینما حقیقت به رسم هر سال دیشب در هتل اسپیناس تهران برگزار شد. در این مراسم علاوه بر مهمانان بخش بین الملل افرادی چون حسین انتظامی رییس سازمان سینمایی، مسعود خوانساری، رییس اتاق بازرگانی تهران و محمد حمیدی مقدم دبیر جشنواره و مدیرعامل مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی حضور داشتند. مهرداد اسکویی، منوچهر طبیب و مرتضی رزاق کریمی از دیگر مهمانان این ضیافت بودند.

در ابتدای این مراسم محمد حمیدی مقدم یک سخنرانی کوتاه درباره بخش کارآفرینی جشنواره سینما حقیقت داشت. او درباره این بخش گفت: «اتفاق ویژه‌اش ما بخشی است که با توجه به شعار رونق اقتصادی در جشنواره سینماحقیقت با همکاری بسیار خوب اتاق بازرگانی تهران ایجاد شد و در یک کارگروه ویژه در مدت پنج شش ماه این طرح بررسی و نهایتاً بخش کارآفرینی در سیزدهمین دوره جشنواره سینماحقیقت ایجاد شد. در بخش کارآفرینی نهایتاً ۱۵ فیلم بدون قید زمانی انتخاب شدند که بخش جذابی بود و آثار بسیار خوبی از نظر فرم و محتوا دریافت کردیم. ما در این ضیافت قدردان کسانی هستیم که در این بخش شرکت کردند. از سینماگران خارجی که در این رویداد با ما همراه شده و همکاری کردند بسیار ممنونم و امیدوارم تا روز پایانی جشنواره همراه ما باشند.»

این مراسم با سخنرانی حسین انتظامی، رییس سازمان سینمایی ادامه پیدا کرد. او در گفته‌های



آمینا انوری
تهران عظیمی

سینما

خبر روز

نشریه روزانه سیزدهمین جشنواره بین المللی فیلم مستند ایران
زیر نظر روابط عمومی مرکز گسترش سینمای مستند تجربی

مدیر مسئول: محمد حمیدی مقدم

سر دبیر: آرش خوشخو

تحریریه:

هائیه درویش
محمود صادقلوی گیوی
سارا شمیرانی
سمیرا نوری

بخش کات: صوفیا نصرالهی

بخش بین الملل: نسیم قاضی زاده

بخش خبری: محمد صابری

عکس: مریم سعید پور

یاسمن ظهور طلب، مریم طاهری

شبنم خاکی صدیق، صبا اقرلو

گرافیک و فنی

صفحه آرایی: سمیه نظیفی

ویرایش عکس: سهیلا گودرزی

ویرایش و تصحیح: روشا علوی

ترافیک دوست‌داشتنی!



دو روز پایانی هفته تراکم و ترافیک مهمانان «سینماحقیقت» به نقطه اوج رسید؛ ترافیک و تراکم معمولاً مطلوب نیستند، چه در کوچه و خیابان و چه در فضای دوستانه یک دیدار؛ حکم برگزاری جشن و جشنواره اما جدای از این قاعده است. لابی و راه‌های منتهی به سالن‌های نمایش فیلم در یازدهمین جشنواره سینماحقیقت، هر روز به خصوص در نیمه دوم، مملو از سینمادوستان و علاقمندانی است که خود را به پردیس چارسو رسانده‌اند تا در جریان رونمایی از تازه‌ترین‌های سینمای مستند ایران باشند. این حضور در ساعات‌های حوالی غروب خورشید تا حدودی تشدید می‌شود چه اینکه بازار برنامه‌های جنبی هم داغ می‌شود و همزمان پر و خالی شدن سالن‌های نمایش در کنار برگزاری نشست فیلم-خبر و یا بازار فیلم در غرفه‌های طبقه ششم چارسو را مملو از مهمم‌های دوست‌داشتنی می‌کند؛ نشانه‌ای از یک شلوغی و ترافیک شیرین.

۱۰ نکته از چهارمین روز «سینماحقیقت» سیزدهم

۱ دید و بازدید دیران؛ سیزدهمین جشنواره سینماحقیقت در پنجمین روز برگزاری میزبان مهمانانی ویژه بود اما در میان این مهمانان حضور ابراهیم داروغه‌زاده دبیر جشنواره سی‌وهشتم «فیلم فجر» و گپ و گفت او با محمد حمیدی مقدم دبیر جشنواره سینماحقیقت در نوع خود جالب توجه بود. داروغه‌زاده هر چند مهمان بزم سینمای مستند بود اما نتوانست از سوالات «فجری» خبرنگاران مصون بماند!

۴ سه فیلم پر مخاطب روز چهارم؛ سه فیلم «خسوف» به کارگردانی محسن استادعلی، «آشو» ساخته جعفر نجفی و «واکس چه» اثر کامران حیدری به عنوان سه فیلم پر مخاطب روز چهارم، جهت نمایش در سانس ویژه امروز شنبه ۲۳ آذر معرفی شدند. فیلم «قرقبان» نیز در میان فیلم‌های پر مخاطب روز چهارم جای داشت اما به دلیل این که پیش از این در سانس ویژه اکران شده بود در روز شنبه اکران نخواهد داشت.

۷ دیدار رئیس و منتقد؛ از حواشی جالب بازدید حسین انتظامی رئیس سازمان سینمایی از بخش‌های مختلف جشنواره «سینماحقیقت» مواجهه او با مسعود فراستی، منتقد نام‌آشنا و از داوران جشنواره، در بخش «کتابخانه ویدئویی» بود. فراستی که مشغول تماشای یکی از مستندهای جشنواره در این بخش بود، به ناگاه متوجه حضور حسین انتظامی و تیم همراهان شد و خوش و بش رئیس و منتقد، بهترین سوژه برای عکاسان بود!

۸ یک «آقازاده» محبوب؛ در جریان بازدید محمدجواد آذری جهرمی از جشنواره سینماحقیقت، «محمد» فرزند کوچکش نیز او را همراهی می‌کرد. پسر بچه‌ای بور و شیرین که چندان در بند همراهی پدر نبود و حضور مستقل و آرامش حین عکاسی رسمی پدر با مدیران جشنواره، مورد توجه اصحاب رسانه و تصویربرداران هم قرار گرفت. آقازاده وزیر جوان اینگونه از چهره‌های ویژه «سینماحقیقت» در روز پنجم شد.

۲ رقابت داغ در فهرست آرای مردمی؛ در پایان روز چهارم جشنواره بالاخره «تارهای ممنوعه» توانست به صدرنشینی «قرقبان» در جدول محبوب‌ترین فیلم‌ها از نگاه مخاطبان پایان دهد و بیشترین آرای مردمی را از آن خود کند. «جایی برای فرشته‌ها نیست»، «پروژه از دواج»، «قرقبان» و «صدسال تنهایی» چهار فیلم بعدی هستند که به ترتیب بیشترین آرای مردمی را تا پایان روز چهارم جشنواره سیزدهم از آن خود کنند.

۵ گسترش سهم استانی‌ها؛ در راستای اجرای طرح همزمان اکران فیلم‌ها در استان‌ها، آثار منتخب جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت در استان‌های مختلف نمایش داده می‌شوند. همزمان با نمایش فیلم‌های این دوره از جشنواره در تهران، همچون دوره‌های گذشته ۱۹ استان به اکران این آثار می‌پردازند.

۳ یک جایزه ویژه؛ مجتبی رشوند مدیرعامل موسسه ناجی‌هنر با حضور در محل برگزاری سیزدهمین جشنواره سینماحقیقت، درباره جایزه ویژه این موسسه که برای اولین بار به یکی از مستندهای منتخب در جشنواره اهدا خواهد شد، گفت: امسال بیستمین سال تاسیس موسسه ناجی‌هنر است و شاید این جایزه باید سال‌ها قبل در جشنواره مهمی چون سینماحقیقت حضور پیدا می‌کرد. چون جشنواره سینماحقیقت انعکاس آن چه که در واقعیت هست را به همراه دارد و این در حوزه ماموریت نیروی انتظامی بسیار موثر است.

۶ دست پر روایتی‌ها؛ در میان نهادها و گروه‌های تولیدکننده فیلم مستند، گروه روایت فتح دست پر به جشنواره امسال آمده است؛ مستندهای «نه کوچک نه بزرگ»، «صدسال تنهایی»، «با صبر زندگی»، «و تن من» و «پرسنل اداره سوم» از تولیدات گروه روایت فتح در سیزدهمین جشنواره سینماحقیقت به نمایش در خواهند آمد.

۹ بازار شلوغ مستند؛ بازار فیلم در ظاهر یکی از بخش‌های تخصصی‌تر و به تعبیری کیفی‌تر هر رویداد سینمایی محسوب می‌شود اما وقتی این کیفیت با کمیت همراه می‌شود، جلوه‌ای متفاوت پیدا می‌کند. بازار فیلم مستند جشنواره سیزدهم «سینماحقیقت» در پنجمین روز از برگزاری این رویداد با استقبال ویژه مستندسازان مواجه بود و در دقایقی از برنامه این بخش، گروهی از فیلمسازان علاقمند به صورت ایستاده و از خارج غرفه «بازار» سخنرانی‌های این بخش را دنبال می‌کردند.

۱۰ یک خارجی در میان پر فروش‌ها؛ دو فیلم مستند ایرانی «قرقبان» و «قیچی» به همراه مستند «تشییع جنازه رسمی» از لیتوانی و هلند به عنوان پر فروش‌ترین آثار جشنواره در روز پنجشنبه ۲۱ آذرماه معرفی شدند. حضور یک مستند خارجی در این ترکیب در نوع خود قابل توجه است. گفتنی است این آمار صرفاً مربوط به آثاری است که بلیت آن‌ها از طریق سامانه سینماتیکت فروخته شده است.

چهره‌ها

هانری کرین

فیلسوف ایران‌شناس

مستند «مستشرق» به کارگردانی مسعود طاهری به زندگی و افکار «هانری کرین» فیلسوف و ایران‌شناس می‌پردازد؛ این مستند را می‌توانید امروز در سانس ساعت ۲۰ در سالن شماره ۲ چارسو ببینید.

مهداد زاهدیان

از زمستان

تهران در سال‌های اخیر سوژه مستندهای جذاب بسیاری بوده است؛ «زمستان است» به کارگردانی مهداد زاهدیان یکی از تازه‌ترین نمونه‌ها از این دست است که امشب ساعت ۲۲ در سالن شماره ۱۶ اکران می‌شود.

امیر حسین نوروزی

خاطرات موتوری

یکی از مستندهای متفاوت جشنواره امسال «خاطرات موتور سیکلت» به کارگردانی امیر حسین نوروزی است؛ این مستند را می‌توانید امروز در سانس ساعت ۲۲ و در سالن شماره ۵ پردیس چارسو به تماشا بنشینید.



مشاقان و مهجوران

نشست رسانه‌ای «فیلم - خبر»

روز پنجم

مجری کارشناس: محمدرضا مقدسیان

آتش

در میانه شعله‌ها

احسان مقدسی (کارگردان):

● حدود ۱۰ سال ایران نبودم و در آمریکا درباره رابطه مردم‌شناسی و سینما تحصیل می‌کردم. بعد از بازگشت تصمیم گرفتم در این زمینه مستندی بسازم. با یک آیین آشنا شدم که مربوط به ایام محرم بود و ظاهرش برایم جالب بود. تحقیقاتم را آغاز کردم و در اثنای تحقیق در این زمینه بود که اجراکنندگان این آیین برایم موضوعیت پیدا کردند. رابطه نزدیکی با برخی از این افراد پیدا کردم و حدود یک ماه و نیم با اهالی آن ده ارتباط داشتم و در همه این مدت دوربینم را به همراه داشتم تا با دوربین اخت شومند، تا به دهه محرم رسیدیم و مستند «آتش» کلید خورد.

● این مستند در دفاع، طرفداری و یا حتی نقد یک آیین نیست. همه چیز در مستند به صورت واقعی رخ داده است و در دم و طرفداری هیچ چیزی نیست. بیشتر به آدم‌ها پرداختم. علاوه بر زندگی این آدم‌ها به حواشی یک مراسم عاشورایی هم پرداخته‌ام.

● «آتش» یک مستند مردم‌شناسانه صرف نیست. در فیلم‌های بعدی شاید بیشتر سراع این ژانر بروم. جای فیلم‌های مردم‌شناسانه در سینمای ایران خالی است. در این مستند اما همه چیز خیلی با فاصله روایت شده است.

● من وظیفه‌ای برای معرفی یک آیین برای خودم قائل نبودم، هر چند این اتفاق در فیلم من رخ می‌دهد. مسئله اصلی برای من ارتباط راحت با این آدم‌ها بود و برای همین راش‌های بسیاری در اختیار داشتم. نزدیک به ۱۰۰ ساعت راش مفید برای این فیلم داشتم که تبدیل به یک مستند ۴۷ دقیقه‌ای شد. اصرار داشتم هیچ چیز دراماتیکی در روایت داخل نشود.

● تماشاگران زمانی که وارد سالن می‌شوند، ذهنشان پر از دو گانه است. عده‌ای شاید به دنبال یک فیلم مذهبی باشند و عده‌ای هم امید به نقد برخی آیین‌ها دارند. تلاش کردم در مرز باریک میان این دو نگاه حرکت کنم اما امروز هنوز دارم کتک این دو گانه‌ها را می‌خورم!

● از مسئولان جشنواره سینما حقیقت سپاسگزارم که بدون اینکه من آشنایی داشته باشم، فیلمم را پذیرفتند. من فقط دی‌وی‌دی فیلمم را به جشنواره فرستادم، بدون هیچ آشنایی، بعد تماس گرفتند که فیلمت پذیرفته شده و از این نظر تأکید می‌کنم درباره من، عدالت در این جشنواره رعایت شده است.

ارغوان

عبور از محدودیت

محمد صحرايي (کارگردان):

● ارغوان، هم‌کلاسی هم‌سرم در دانشگاه بود و با توجه به تعاریفی که از او می‌شنیدم این سوژه برایم جذاب شد. به خصوص ساز سنتور که برای نواختن انتخاب کرده بود و توانایی بینایی تأثیر بسیار زیادی در نواختن درست این ساز داشت. این کاراکتر با توجه به برخی محدودیت‌ها تصمیم به مهاجرت هم گرفته بود. همه این ویژگی‌ها باعث شد که سراغ ساخت مستندی درباره ارغوان بروم.

● اولین قدمم در فرآیند ساخت و تدوین این فیلم، این بود که بتوانیم زبان گویشی این قشر باشیم؛ قشری که شاید معلولیتی دارد اما توانایی‌های ویژه‌ای دارند. ما حتی در ساده‌ترین برخوردها با این قشر نابلدیم و شخصاً این برخورد را در فرآیند این فیلم یاد گرفتیم. در زمینه مشکلاتی مانند یافتن شغل هم که شرایط برای این افراد به مراتب دشوارتر از دیگر اقشار جامعه است.

● واقعیت این است که در ایران حتی یک نوازنده مرد هم با محدودیت‌هایی مواجه است، چه رسد به یک دختر جوان. در این شرایط و به رغم اینکه شخصاً قائل به مهاجرت از کشور نیستم، حق می‌دهم که فردی در مواجهه با این محدودیت‌ها تصمیم به مهاجرت بگیرد.

واکس چه؟

روایت شاعرانه

کامران حیدری (کارگردان):

● درباره ابراهیم منصفی یک بک‌گراند ۱۲، ۱۳ ساله داشتم. از زمانی که هنوز کسی این اندازه ابراهیم منصفی را نمی‌شناخت و حتی سی‌دی و کاستی هم در کار نبود. در بندر عباس قطعاتی از او را شنیدم و بسیار به کارهایش علاقه‌مند شدم. در کنار چند فیلمی که در بندر ساختم، پژوهش‌هایی درباره ابراهیم منصفی هم داشتم اما هدفم به صورت جدی ساخت یک مستند نبود. بعدها که پژوهش‌هایم جدی‌تر شد، تصمیم به ساخت مستند «واکس چه» گرفتم.

● به نظر من ابراهیم منصفی بهترین ترانه‌سرای تاریخ ایران است و کارهایش بسیار مهم و قابل مطالعه است. پژوهش‌هایی که درباره ابراهیم منصفی داشتم، در مرحله نوشتن فیلم‌نامه‌هایی به‌طور کامل کات شد و تصمیم گرفتم جهان روایت را به‌طور کامل تغییر دهیم. برای این تغییر فضا هم تصمیم گرفتم فیلم‌نامه‌نویسی آشنا به فضاهای ادبی و شاعرانه متن کار را براساس داده‌هایی که ما در اختیارش گذاشتیم بنویسد. سعید کشاورزی و سعید آرمان دو دوست شاعر من بودند که در شکل‌گیری فضای شاعرانه و ادبی فیلم بسیار به من کمک کردند و آن قدر این تجربه موفق بوده است، که تصمیم دارم در کارهای بعدی هم این جنس همکاری با نویسندگانی آشنا با ادبیات را ادامه دهم.

● فیلم‌نامه اولیه‌ای که نوشته بودیم، فضایی رؤیایی‌تر و بیشتر مبتنی بر رئالیسم جادویی بود. اما بنا به توصیه تهیه‌کننده که از چهره‌های باتجربه و آشنا به سینمای مستند هم هست، تصمیم گرفتم فضای مستند روایت پررنگ‌تر شود. انتهای فیلم ابراهیم منصفی می‌گوید من هنوز زنده‌ام و فکر می‌کنم روح او همچنان در اجزای مختلف آن شهر جریان دارد. همه با ابراهیم منصفی دارند زندگی می‌کنند.

زمستان است

داستان یک شهر

مهرداد زاهدیان (کارگردان):

● تا به اینجای جشنواره باز خوردهای خوبی از اکران «زمستان است» گرفته‌ام و فکر می‌کنم فیلم توانسته مخاطبان خود را پیدا کند که نقطه‌نظرات جالبی هم درباره فیلم داشته‌اند.

● پشتوانه ساخت موضوعات شهری برای من مطالعه تاریخ معاصر است. توجه به وقایع تاریخی و بزنگاه‌هایی که تغییرات عمیقی به همراه داشته‌اند و باعث شده‌اند زندگی‌مان سروشکل امروز را به خود بگیرد. از این جهت روایت تاریخ معاصر در بستر شهر برای من جذابیت ویژه‌تری دارد. «زمستان است» هم به همین سیاق به تاریخ پرداخته است. روایت جامعه‌ای که تمایل به تجربه مظاهر دنیای مدرن دارد. مثل زمانی که تهران از یک ده کوچک در دوره ناصری ناگهان بزرگ می‌شود و میل دارد مظاهر مدرن را در دل خود تجربه کند. متعاقب این تمایل هم دیگر مظاهر مدرن مانند دانشگاه و سینما در شهر رخ‌نمایی می‌کنند.

● در غرب، میدان‌ها جایگاهی برای گردهمایی مردم و برگزاری ایونت‌ها و رویدادها خاص است. در عمل این مردم هستند که میدان‌ها را می‌سازند، اما در ایران، میدان‌های مهم همه توسط حکومت‌ها ساخته شده است. این نقش حکومت‌ها در شکل‌گیری شهرها غیرقابل کتمان است. اما از زمانی هم که فرمان تغییرات به دست مردم افتاده، باز هم شاهد اتفاقات مبارکی در شهر تهران نبوده‌ایم.

● فضای شهری متشکل از مجموعه‌ای از عناصر است. خاطره یکی از این عناصر است. انسان‌هایی که در این فضا زندگی می‌کنند به خاطرات معنا می‌دهند. برخی از همین خاطرات هستند که به برخی مکان‌ها هویت می‌دهند. ما آنچنان فاصله نداریم از زمانی که «لاله‌زار» هنوز ابهتی داشت. توجه به مجموعه خاطرات، کالبد و وقایع رخ داده در یک موقعیت، هویت شهری را شکل می‌دهد که تلاش کردم این نکته را در ساخت مستند «زمستان است» مدنظر قرار دهم.



اسفوماتو

به سبک پیکاسو

امیر علی میردیک‌وند (کارگردان):

● کلمه «اسفوماتو» مربوط به یکی از سبک‌های هنر ایتالیا و از سبک‌های نقاشی پیکاسو بوده است. با این کلمه ما یاد رنسانس هنری و تابلوهایی مانند لبخند مونالیزا می‌افتیم و این انتظار ما از فیلم را نشان می‌دهد. از آنجایی که خودم یک روستایی هستم، علاقه‌مند به فیلم‌سازی در این فضاها هستم. این بار به دنبال سوژه‌ای بودم که بتواند کلیت داشته باشد و منجر به یک جهان‌بینی شود. یکی از دوستان این فضا را در یکی از روستاهای پلدختر به من معرفی کرد و سراغ این سوژه رفتیم.

● آدم‌های این روستا اوایل نمی‌پذیرفتند که مقابل دوربین بیاید و حتی برخی از آن‌ها تهدید می‌کردند که دوربین شما را می‌شکنیم، اما از زمانی که گروه ما را پذیرفتند، برخوردها بسیار خوب بود. حضور مستمر ما در آنجا باعث اعتمادسازی شد.

● به دنبال قهرمان‌سازی از کاراکتر «فاطمه» در فیلم نبودم. حتی صدای گرفته این کاراکتر در طول فیلم خیلی به کمک ما آمد. برای راحت بودن فاطمه و خانواده‌اش تصویربرداری خانم برای کار انتخاب کردیم و همه موارد کمک کرد تا به این کاراکتر و خانواده‌اش نزدیک شویم.

رنج زبر پوست

مصائب خانوادگی

محسن جعفری‌راد (کارگردان):

● معمولاً در خانواده‌های پرجمعیت با مردهای چند همسر، حوادث پرفرازونشیبی رخ می‌دهد. از آنجایی که فرزند آخر یک خانواده بازده فرزند بودم، چالش‌هایی را تجربه کردم که می‌خواستم بدانم چگونه می‌توانم این فضا را به مخاطب منتقل کنم. از بچگی علاقه‌مند به سینما بودم. از روزهای آخر زندگی مادرم که دچار معلولیت جسمی شده بود، به این نتیجه رسیدم که حتی با یک دوربین ساده باید تصویری را ضبط کنم. بعدها که این تصاویر را

به برخی دوستان منتقد نشان دادم گفتند ظرفیت یک فیلم بلند مستند را دارد. بعد از درگذشت مادر این انگیزه بیشتر شد و پدرم از جایگاه قدرت به جایگاه ضعف رسید و بازهم احساس کردم یک توازن ایجاد شد. همین‌ها انگیزه شد سراغ این سوژه بروم که چه چیزهایی می‌تواند استحکام یک خانواده را تهدید کند. ● اینکس دو همسر بابا و اغلب فرزندان دچار بیماری‌های روحی و جسمی شدند. حتی من به دلیل ضرباتی که پدرم به سرم وارد می‌کرد، مبتلا به بیماری صرع شدم. به این فکر افتادم به دیگران بگویم که خشونت خانوادگی می‌تواند چه تبعاتی به دنبال داشته باشد، به خصوص برای دختران و زنان یک خانواده.

می‌خواستیم از طریق مدیوم سینمای مستند این هشدار را به مخاطب بدهیم. مهدی مطهر (تهیه‌کننده):

● امسال در کنار فیلم‌هایی که داشتیم، دو فیلم را با هزینه شخصی تهیه کردم که این مستند یکی از آن‌ها است. دوستان خانه مستند با توجه به لطفی که به بنده دارند، از این مستند هم حمایت کردند و به اشتباه این تلقی ایجاد شده که این مستند هم محصول سازمان اوج است، در حالی که اینگونه نیست.

● به این نکته توجه داشته باشید که فرزندان در این فیلم پدر را جریمه نمی‌کنند، بلکه این زمانه است که پدر این فیلم را جریمه می‌کند.

فرزندان خونبار

علیه قضاوت

آرمان قلی‌پور دشتکی (کارگردان):

● من فیلم‌هایم را محل زندگی‌ام انتخاب کردم و مانند دکتری که در طبیعت به دنبال داروهای گیاهی می‌گردد، سراغ سوژه‌هایم می‌گردم. در فرآیند ساخت فیلم قبلی‌ام بود که این سوژه‌ها به من معرفی شدند. من را از ورود به جمع این خانواده منع کردند و اگر به حرف مردم گوش می‌کردم هیچ‌گاه در جریان واقعیت‌های زندگی این خانواده قرار نمی‌گرفتم.

× این فیلم را فیلمی می‌دانم که خارج از هر قضاوتی آن را روایت کرده‌ام. شخصیت‌های من دارند تاوان خلاف جهت شنا کردن نسبت به جریان سنت را می‌دهند. این‌ها تاوان انتخاب خود را می‌دهند.

● مردم حاضر در روایت ما بسیار به ما لطف داشتند که با ما همراه شدند و بدون پرده حرف خود را می‌زدند. اما جالب اینکه با توجه به روشن بودن دوربین با هم ناجوانمردانه قضاوت خود را مطرح می‌کردند. خالص بودن این حرف‌ها هرچند به‌ظاهر حرف‌هایی منفی است، باعث شده که مخاطب احساس ساختگی بودن در مواجهه با این اظهارات نداشته باشد.

سینما چهارباغ

سینما باز!

علیرضا منصوری (کارگردان):

● تابستان سال ۹۳ اولین بار به‌صورت اتفاقی با سوژه این فیلم آشنا شدم. هنوز ایده خاصی برای این مستند نداشتم اما این کاراکتر بسیار برایم جذاب بود و من را به یاد کاراکتر اصلی فیلم «سینما پارادیزو» انداخت. کم‌کم با این سوژه پیش رفتم و داستان فیلم پیدا شد. در این فرآیند سه بار داستان فیلم تغییر کرد. ۴، ۵ سال طول کشید به دلیل حمایت‌هایی که نداشتم، مجبور بودیم به دلایل درآمد و تأمین بودجه فیلم در مقاطعی کار را تعطیل کنیم، تا مجدد شرایطی فراهم شود که بتوانیم ادامه کار را بگیریم.

● در مقطعی کار را رها کردیم تا با یک دوست بتوانیم پژوهش کاملی درباره اصغر الواری (کاراکتر اصلی فیلم) و آن سینما داشته باشیم. ۱۰ ماه بعد از آن بود که مجدد سراغ ادامه تولید فیلم رفتیم.

● اصغر الواری عاشق فیلمفارسی است و ایده‌های خاص خود را هم درباره این فیلم‌ها دارد. او به‌عنوان یک جانباز حساسیت‌هایی را درباره حضور همسرش در مقابل دوربین داشت. زمانی که اتفاق تراژیک در داستان رخ داد، از جایی به‌بعد ناگزیر از حضور همسر اصغر بودیم.

قصری با دیوارهای قرمز

کارگردان فراموش شده

عباس رزیمی (کارگردان):

● فیلم من درباره یک فیلم‌ساز از قلم افتاده تاریخ سینما به نام داوود روستایی است که فیلمی به نام «قصری با دیوارهای قرمز» در کارنامه‌اش داشته و آن قدر این فیلم در تاریخ سینمای ایران مهم است، ترجیح دادیم همین نام را بر روی این مستند بگذاریم.

● داوود روستایی به نظر من خیلی بزرگ‌تر از آن چیزی است که من در فیلم نمایش دادم. اگر عین واقعیت را

بگیریم؟

● بهتر است درباره تابوها حرف بزنیم. این مسئله غریبی است که در سینمای ایران تلاش می‌کنیم درباره تابوها صحبت نکنیم. به‌نظرم کار فیلم‌ساز صحبت درباره تابوهاست. فیلمی که داوود روستایی درباره محله قلعه در تهران ساخته، مربوط به زمانی است که هیچ‌کس جرئت نزدیک شدن به این محله را نداشت. حتی ساواک روستایی را تهدید کرده بود که نباید این فیلم را پخش کند و اگر پخش شود او را خواهند کشت! داوود روستایی اما فیلمش را می‌سازد.

به تصویر درمی‌آوردم شاید برخی متهم می‌کردند که من دارم اسطوره‌سازی می‌کنم. اگر واقعیت‌ها را درباره این فیلم‌ساز می‌گفتند، متوجه اهمیت این کارگردان می‌شدید. اگر این فیلم‌ساز از تاریخ سینما حذف شده، قطعاً همین موارد و نگاه‌ها در آن دخیل بوده است. به تعبیر یک سینماگر، در مورد داوود روستایی نخبه‌کشی شده است. شاید امروز از علاقه‌مندان سینما درباره «داوود روستایی» بپرسید، او را با «سعید روستایی» اشتباه بگیرند و این واقعاً برای من عجیب است که چطور می‌توانیم داوود روستایی را در تاریخ سینما نادیده

در رنج زیر پوست

● کارگردان
محسن جعفری‌راد
● مدت زمان
۳۰ دقیقه

یک روز نامه‌نگار، یک مستند زندگی‌نامه‌ای گفت و گو با محسن جعفری‌راد درباره آنچه که در رنج زیر پوست می بینیم

محسن جعفری‌راد، دانش‌آموخته‌ی معماری و سینما، عضو انجمن نویسندگان و منتقدان خانه‌ی سینما و عضو تحریریه‌ی ماهنامه‌ی تخصصی فیلم است و تاکنون با اغلب نشریات تخصصی و عمومی همکاری کرده که حاصلش چاپ بیش از ۱۰۰۰ مطلب و مصاحبه بوده است. او که کارش را از سال ۸۶ در همکاری با انجمن سینمای جوان لاهیجان آغاز کرده، تاکنون ۱۰ فیلم کوتاه مستند و داستانی ساخته است. او در جشنواره امسال با مستند بلند «رنج زیر پوست» حضور یافته است.

● در رنج زیر پوست ما چه می بینیم؟

رنج زیر پوست درباره‌ی خشونت، خودخواهی، کینه‌توزی و البته لزوم بخشش و ایثار است. این فیلم تأثیر این رفتارها در خانواده را نشان می‌دهد و فاصله‌ی را که چنین رفتارهایی ایجاد می‌کند به تصویر می‌کشد. فیلم، پدر یک خانواده (۱ نفره که دو همسر دارد و ۹ فرزند را نشان می‌دهد. پدری که روزگاری در موضع قدرت بوده و چند سال بعد در موضع ضعف قرار می‌گیرد و زندگی‌اش متلاشی می‌شود. من فرزند آخر این خانواده هستم و این فیلم، یک مستند زندگی‌نامه‌ای و اتوبیوگرافیک است.

● چه شد که زندگی شخصی تان دست‌ما به ساخت این مستند شد؟

ایده‌ی اولیه این که من این مستند را ساختم، به چند سال قبل بر می‌گردد. من تصاویر روزهای آخر زندگی مادرم را گرفته بودم. چند تا از دوستان و همکاران من که منتقدان ماهنامه فیلم بودند، گفتند که تصاویر تکان‌دهنده است. من به فکر افتادم که از این تصاویر برای ساخت یک مستند استفاده کنم. در همان حین دیدم که سرنوشت پدرم نیز در حال متلاشی شدن است و در نتیجه، فیلم شکلی هدفمند پیدا کرد. طبعاً صحبت درباره انگیزه، هدف و پیامم درباره فیلم را به بعد از اکران فیلم و گفت‌وگو با مخاطب و منتقد موکول می‌کنم، چون فیلم می‌سازیم که کمتر حرف بزیم!

● ساخت این مستند ۷۵ دقیقه‌ای که در بیشتر مواقع احساس بیننده را درگیر می‌کند چقدر طول کشید؟

این فیلم را طی هشت سال ساختم و همین باعث شد کار پر هزینه‌ای شود. تهیه‌کننده‌ی فیلم آقای مهدی مطهر، بسیار حمایت کرد و نزدیک‌تر از یک برادر با من همراه شد. دیگر عوامل فیلم نیز بسیار خوب کار کردند.



چالش چندین ساله‌ای به نام ملیت

گفتگو با شیرین برق نور درباره مستند «پنهان»

ساراشمیرانی

«دیوار برلین یک نماد است. نمادی که قرار است درباره مفهوم جدایی و مرزبندی حرف بزند.» این جمله شیرین برق نور، کارگردان مستند «پنهان» است که امسال در جشنواره حقیقت حضور دارد. کارگردانی که دغدغه ۱۵ ساله اش را تبدیل به فیلمی ۲۷ دقیقه‌ای کرده و آن را برای مخاطبان مختلفی از سر تاسر دنیا ساخته است. «پنهان»، نقدی بر تأکید بر واژه ملیت و ربط دادن آن به هویت انسان هاست. مفهومی انتزاعی که ممکن است روایت آن به زبان تصویر کار سختی باشد اما شیرین برق نور به خوبی از عهده آن بر آمده. با این کارگردان درباره «پنهان» حرف زدیم که شما در ادامه آن را می‌خوانید.

ملیت بهانه‌ای برای تبعیض

ما هیچ نقشی در جایی که به دنیا آمده‌ایم نداریم. همانطور که نقشی در جنسیت‌مان نداشتیم و نمی‌توانستیم از قبل انتخاب کنیم که دوست داریم مرد باشیم یا زن. همانطور که انتخاب نکردیم آلمانی باشیم یا سوری، ایرانی باشیم یا کروات. تمام آدم‌های دنیا این موضوع را قبول دارند اما مواجهه آن‌ها با ملیت افراد طور دیگری است.

شیرین برق نور با گفتن چنین مقدمه‌ای سراغ موضوع مستند «پنهان» می‌رود و می‌گوید: «تجربه ۶ سال زندگی در استرالیا به من ثابت کرد نقشی که پاسپورت به عنوان مهر تأییدی بر ملیت در زندگی ما و قضاوت‌هایمان از یکدیگر ایفا می‌کند، غیر قابل انکار است. در دوره اقامت در استرالیا فهمیدم داشتن ملیت ایرانی یا افغانستانی می‌تواند باعث تبعیض‌های زیادی شود و دیگران قضاوت نادرستی از ما داشته باشند. به همین دلیل، این موضوع سال‌ها در ذهنم باقی ماند و طی سفرهای دیگرم به کشورهای مختلف، حتی برایم پررنگ‌تر شد. بعدها من به ایران آمدم و ۱۲ سال هم در ایران زندگی کردم ولی این موضوع هرگز برایم کمرنگ نشد و از ذهنم نرفت تا اینکه فرصتی پیش آمد تا سه ماه در برلین باشم. آلمان و به خصوص شهر برلین به واسطه مهاجر پذیر بودنش، ملیت‌های مختلفی را در خود جای داده است و این تجربه در این شهر می‌توانست از زبان دیگران خوب روایت شود. به همین دلیل فرصت خوبی بود تا دغدغه ۱۵ ساله خودم را در این شهر به تصویر بکشم.»

گفتگو با ۴۰ پژوهشگر، هنرمند و تئوریسین

شیرین برق نور در خلال ساخت این فیلم با حدود ۴۰ پژوهشگر، هنرمند و تئوریسین از کشورهای مختلف گفتگو می‌کند. او هنگام این گفتگو به روایت‌های بسیار تلخی از آدم‌ها می‌رسد که آنها صرفاً به واسطه ملیتشان تجربه کرده‌اند. او می‌گوید: «ملیت از هویت جداست ولی هنوز هم خیلی‌ها این موضوع مهم را درک نکرده‌اند. واقعیت این بود که آدم‌های مختلف از لبنان و عراق گرفته تا آمریکای لاتین و حتی اروپا و آمریکا، تجربه‌های عجیب و تلخی در مورد برخورد دیگران با آنها بر اساس ملیتشان داشته‌اند. ما انسانیم و ملیت ما تنها بخش کوچکی از ماست که نباید بر اساس آن قضاوت شویم. این قضاوت‌ها صرفاً به واسطه پیش فرض‌های غلط ما راجع به ملیت‌های یکدیگر به وجود می‌آید.»

دیوار برلین نمادی برای مرزبندی

دیوار برلین اما در مستند «پنهان» تبدیل به یک نماد مهم می‌شود. نمادی که می‌تواند مرز بندی را به وضوح نشان دهد و به نوعی استعاره از مرزبندی ملیت‌های مختلف باشد. شیرین برق نور در مورد چگونگی رسیدن به این نمادسازی می‌گوید: «محل اقامت من در برلین با طولانی‌ترین باقی‌مانده دیوار برلین در این شهر فاصله بسیار کمی داشت. جالب اینجاست که حتی بعد از ۳۰ سال از سقوط دیوار برلین، این دیوار همچنان سایه و حضوری سنگین روی شهر دارد که به تدریج، برای من نماد واضحی از مفهوم مرز و جدایی شد. از نظر من تأکید بیش از حد بر مفهوم ملیت نیز کار کردی مانند کارکرد دیوار برلین ایفا می‌کند. این تأکید، ناخودآگاه مرزی می‌سازد که پنهان است اما روز به روز گسترده‌تر می‌شود و فاصله‌ها را عمیق‌تر می‌کند.» حرف زدن درباره ملیت و تجربیات تلخ تبعیض اینچنینی شاید در نوشته‌ها راحت‌تر بیان شود اما شیرین برق نور آن را به تصویر کشیده. او درباره این تصویرسازی می‌گوید: «رسیدن به این فرم و ساختار کار سختی بود. تصمیم نداشتیم آدم‌های مختلف را بنشانیم و از آن‌ها درباره این تجربه سوال کنیم. به همین دلیل، ساختار فیلم را در قالب یک فیلم مقاله و مستند تجربی طراحی کردم که در آن از ابتدا تا انتهای فیلم، باقی‌مانده‌های دیوار برلین در جای جای این شهر را ببینیم و در کنار آن به تجربه‌های مشترک و البته تلخ افراد از ملیت‌های مختلف بپردازیم.»

دغدغه ملیت همچنان ادامه دارد

از شیرین برق نور درباره اینکه موضوع «ملیت» پتانسیل این را داشت که تبدیل به یک مستند بلند شود سوال می‌کنیم. او می‌گوید: «قبول دارم دغدغه‌های ۱۵ سال داشتم و موضوعی که هر چقدر از آن می‌گذرد در زندگی ما و خیلی‌های دیگر پررنگ می‌شود می‌توانست تبدیل به یک مستند بلند شود اما مستندی بلند درباره این موضوع، فیلمی با ساختاری متفاوت از فیلم مستند «پنهان» می‌شد. هر چه جلوتر می‌روم ابعاد متفاوتی از انواع و اقسام دیوارها و مرزبندی‌هایی که در مناسبات رفتاری ما وجود دارد برابرم واضح‌تر، عمیق‌تر و جدی‌تر می‌شود. ممکن است روزی هم فیلمی بلند درباره موضوع ملیت بسازم و ابعاد بیشتری از این موضوع را نشان دهم.»

گزارش یک جشن

گفتگو با حسام اسلامی درباره مستند «پروژه ازدواج»

ساراشمیرانی



پروژه‌هایی با کارگردانی مشترک در سینمای ایران و به خصوص در سینمای مستند کم نیستند. مستند «پروژه ازدواج» یکی از این مستندهاست که توسط حسام اسلامی و عطیه عطارزاده ساخته شده است. مستندی که دو سال و نیم وقت صرف آن شده و موضوع آن مربوط به بیماران اعصاب و روان و ازدواج آن‌ها با همدیگر است. ما با حسام اسلامی یکی از کارگردانان این مستند، درباره «پروژه ازدواج» گفتگو کردیم.

● **مستند «پروژه ازدواج» توسط شما و عطیه عطارزاده ساخته شده است. اگر بحث کارگردانی مستند را کنار بگذاریم، سوژه مربوط به چه کسی است؟ یکی از شما دو نفر یا شخص سومی هم هست که در ارائه سوژه و پرداخت با شما همراه بوده؟**

اگر بگوییم سوژه مستند هم مربوط به هردونفر ما می‌شود بیراه نرفته‌ام. واقعیت این است که من سال‌ها با «سرای احسان» که یکی از مراکز نگره داری بیماران اعصاب و روان است همکاری می‌کنم. همکاری هم به این صورت بود که برایشان فیلم‌های تبلیغاتی می‌ساختم و همیشه در کنارشان بودم. در تمام این سال‌ها اتفاقات داخل این مرکز برایم جذابیت داشت و دوست داشتم فیلمی درباره آن بسازم. فیلمی که البته کمی هم از فضای آسایشگاه دور باشد و مربوط به یک مسئله خاص باشد. تا اینکه حدود سه سال پیش من و همسرم تصمیم گرفتیم که یک سالگرد ازدواج متفاوت داشته باشیم. بعد از اینکه با هم فکر کردیم به این نتیجه رسیدیم که چقدر خوب می‌شد اگر جشن سالگرد ازدواجمان را کنار بیماران «سرای احسان» برگزار کنیم. به همین دلیل به این آسایشگاه رفتیم و سعی کردیم یک جشن خوب برگزار کنیم. عطیه عطارزاده از دوستان قدیمی و خانوادگی ماست. از او هم خواستیم تا همراه ما باشد و از این مراسم فیلمبرداری کند. آن شب همه چیز خیلی خوب پیش رفت و دقیقا همان شب من و خانم عطارزاده به این نتیجه رسیدیم که چقدر خوب می‌شد اگر بتوانیم مستندی با موضوع دغدغه ازدواج این بیماران بسازیم.

● **پس سوژه اصلی از سمت هر دوی شما به مدیر «سرای احسان» مطرح شد؟**

نه به طور کامل. ما با مدیر آسایشگاه چندباری حرف زدیم و با افرادی که در این مرکز نگره داری می‌شدند نزدیک شدیم. در حین همین تعاملات فهمیدیم که مدیر آسایشگاه دوست دارد کاری کند تا بیماران این مرکز با هم ازدواج کنند اما مشکلات زیادی سر راهش قرار دارد. تقریبا همه پزشکان و روانپزشکان مخالف هستند و ضمن اینکه مشکلات حقوقی زیادی هم سر راه این پیشنهاد وجود داشت. به همین ما دیدیم که همین روند و این چالش‌ها موضوع جالبی است که می‌توان بر اساس آن یک مستند ساخت.

● **اگر ازدواج دو بیمار اعصاب و روان مشکلات**

حقوقی پیچیده‌ای دارد، پس ممکن بود اصلا شما در انتهای مستند به نتیجه هم نرسید و مجوز ازدواج این افراد را نگیرید.

بله سوژه ما بسیار پرریسک بود. انتهای آن مشخص نبود. می‌توانست دوندگی‌های ما به نتیجه هم نرسد. ذات مستند در واقع اینگونه است که تو پایانی برایش متصور نیستی و باید پیش بروی و ببینی چه می‌شود. ما همه این ریسک‌ها را پذیرفته بودیم اما قرار هم گذاشته بودیم تا کاری به پایان نداشته باشیم و همین تلاش‌ها و علاقه بیماران به موضوع ازدواج را به تصویر بکشیم.

● **واکنش بیماران وقتی که فهمیدند شما برای ازدواج آن‌ها تلاش می‌کنید چه بود؟**

فضای آسایشگاه فضای بسیار غمگینی است. «سرای احسان» جایی است برای نگره داری بیماران اعصاب و روان. یعنی کار درمانی روی آن‌ها انجام نمی‌دهد. بلکه کسانی که خانواده‌هایشان دیگر از عهده نگره داری آن‌ها بر نمی‌آیند یا حکم دادگاه و با تایید مهجور بودن افراد، آن‌ها را به «سرای احسان» می‌آورند. از این جهت خیلی از کسانی که آن جا هستند جوان‌های ۲۰ به بالا هستند که قطعاً به عشق و انگیزه‌ای برای ادامه زندگی احتیاج دارند. در چنین فضای کوچکی اخبار خیلی زود در فضای آسایشگاه می‌پیچد. موضوع مستند ما و تلاش‌های ما هم به گوش آن‌ها رسیده بود و واقعا ذوق و شوق را می‌شد در نگاه آن‌ها دید.

● **از تجربه کارگردانی دو نفره برایمان بگویید. این موضوع سخت نبود؟**

نمی‌توانم بگویم سخت نبود. کارگردانی مشترک مثل راه رفتن روی لبه تیغ است. باید همه چیز به درستی پیش رود چون به هر حال فیلم را برای خودت می‌دانی و دوست داری سلیقه‌ات در فیلم اعمال شود. اما زیاده‌روی در این کار هم ممکن است به مستند آسیب بزند. ما هم در این کار اختلاف نظرهایی داشتیم اما خوشبختانه ساخت کار دو سال و نیم زمان برد و به همین دلیل ما زمان کافی برای اینکه به توافق برسیم و سر موضوعات مختلف باهم تبادل نظر کنیم داشتیم. ضمن اینکه هم من و هم خانم عطارزاده تجربه ساخت فیلم‌هایی با چنین موضوعاتی را داشتیم. من یک فیلم کوتاه از همین آسایشگاه ساخته بودم و خانم عطارزاده هم چندین سال پیش مستندی از بیماران بستری شده در بیمارستان رازی (امین آباد) داشت.



آدور

- کارگردان
محمدصادق اسماعیلی
- مدت زمان
۵۸ دقیقه

فوتبال در گیر و دار بحران

ما در کرمان به بخشی از خارهای بیابان آدور می‌گوییم. آدور ریشه‌ای سه هزار ساله در فرهنگ کرمان دارد. آن را گیاهی ارزشمند و مقاوم می‌دانیم که بدون نیاز به انسان، خودش رشد می‌کند و پرورش می‌یابد. یک وقت‌هایی هم گل می‌دهد. در کرمان می‌گوییم آدور گیاه محترمی است.

فیلم داستانی مصطفی، نوجوانی ۱۳ ساله را روایت می‌کند که به دلیل اعتیاد پدرش و در پی آن جدایی پدر و مادرش، در وضعیتی بحرانی قرار گرفته است. او از بدو تولد با این مشکل روبه‌روست و حتی نتوانسته صاحب شناسنامه شود. به مدرسه‌ی افغانستانی‌ها رفته و در آن جا سواد یاد گرفته است. در حاشیه‌ی شهر زندگی می‌کند و حتی یک بار هم مادرش را ندیده است. پدر او دوباره ازدواج کرده و حالا می‌خواهد به تحریک همسر دومش، مصطفی را به پرورشگاه بسپارد.

استان ما، با معضلاتی همچون بحران هویت یعنی نداشتن شناسنامه و اعتیاد روبه‌رو است. وقتی پدری درگیر اعتیاد می‌شود شاکی‌های زندگی از هم می‌پاشد. مصطفی یکی از افرادی است که با هر دوی این معضلات دست و پنجه نرم می‌کند. ما زمانی که او را پیدا کردیم، نزدیک به دو ماه بود که از خانه پدری فرار کرده بود و هر شب را یک جا می‌گذراند. من می‌خواستم در این فیلم نشان دهم، وقتی که گفته می‌شود اعتیاد بنیان خانواده را از هم می‌پاشد، در واقع منظور چیست. ما در این فیلم حاشیه‌ی شهر و فقر را نشان دادیم.

باید بیفزایم با وجود چنین موضوعی، این فیلم تلخ و سیاه نیست. فیلم فضای امیدوارکننده‌ای دارد. این نوجوان بسیار به فوتبال علاقه دارد و حتی می‌توان گفت فوتبالیست قدری در سن و شرایط خودش است. زندگی‌اش را وقف فوتبال کرده و با وجود اینکه کارگری می‌کند، پولش را برای فوتبال خرج می‌کند. او فکر می‌کند اگر به پرورشگاه منتقل شود، دیگر نمی‌تواند آن‌طور که باید فوتبال بازی کند.

من مجبور شدم برای پیدا کردن سرمایه‌گذار به تهران بروم. از طرفی این گونه موضوعات غیرقابل پیش‌بینی هستند. اصلا معلوم نبود فرضیه‌ی ما درست از آب در بیاید یا نه. در سینمای مستند باید به رویدادهای پیش‌آمده و غیرمنتظره خوش آمد بگوییم.



NO.6
14th DEC
2019

IRAN International Documentary Film Festival

خط بغض

● کارگردان
مختار عبداللهی
● مدت زمان
۸۲ دقیقه

از ایتالیا تا ایران در پی
آخرین قدمگاه پدر

حدود ۵۰ سال پیش چند شرکت ایتالیایی در کار حفاری و استخراج نفت در ایران مشغول بودند. این شرکت‌ها شماری نیروهای کار ایتالیایی نیز به ایران فرستاده بودند که در کنار نیروهای ایرانی به کار حفاری مشغول بودند. در همان سال‌ها دو ایتالیایی و چهار بومی در کوه‌های بختیاری بخش لردگان دچار حادثه‌ی ریزش بهمن می‌شوند و از دنیا می‌روند. بعد از گذشت ۵۰ سال، پسر یکی از آن ایتالیایی‌ها، می‌خواهد به جایی که پدرش در آن جاقوت کرده است، برود.

تحقیقات و مقدمات پیش تولید فیلم از دو سال پیش آغاز شد. اردیبهشت امسال فیلم‌برداری را شروع کردیم و تدوین را یک هفته پیش به پایان بردیم. نخستین اکران فیلم در جشنواره‌ی حقیقت است. من بومی لردگان و اصلنا بختیاری هستم. البته در حال حاضر ساکن اصفهانم. من به دلیل پیشینه‌ی لردگانی‌ام و همچنین آشنایی با مردم و منطقه‌ی لردگان از این ماجرا خبر داشتم. برای ساخت فیلم با این پسر ایتالیایی تماس برقرار کردیم. در ابتدا کمی سخت می‌گرفت. اما وقتی با او بیشتر حرف زدیم، به راحتی ساخت فیلم را پذیرفت. همکاری این شخص در طول فیلم‌برداری هم بسیار عالی بود.

با توجه به این که من در حوزه‌ی نویسندگی داستان فعالیت دارم و چند کتاب نیز نوشته‌ام، بسیار این سوژه نظرم را جلب کرد. به نظرم این سوژه جالب بود و یک موضوع متفاوت داشت. متفاوت کار کردن همیشه برای من در اولویت بوده است.

ما برای فیلم‌برداری دقیقاً به جایی رفتیم که مرد ایتالیایی فوت کرده بود. رفته به آن منطقه کار سختی نبود. افراد محلی با ما آشنا بودند، همکاری خوبی داشتند و بسیار کمکمان می‌کردند. آشنا بودن با آن منطقه و مردم ساکن در آن جا بسیار برای من به عنوان یک بومی لردگان مفید بود. به نظرم کس دیگری غیر از من نمی‌توانست از پس این موضوع برآید. از نظر مالی هم مشکلی نداشتم. برادرم تهیه‌کننده‌ی این فیلم بود و حمایت بسیار خوبی از فیلم کرد.

به جرات می‌توانم بگویم که این مستند یکی از متفاوت‌ترین کارهایی است که تا به حال در ایران ساخته شده است. زمانی که مهمانان ایتالیایی این فیلم را دیدند اظهار نظرهای جالبی کردند. آن‌ها مانند یک قاضی داوری می‌کردند. صحبت‌های ایتالیایی‌ها درباره‌ی منطقه‌ی لردگان و زیست‌بوم زیبای آن بسیار برای ایرانی‌ها دلنشین است. در این فکر هستیم که این فیلم را در جشنواره‌های ایتالیا نیز نمایش دهیم.

مستند کوتاه

پنل گسترش طرح
و فیلمنامه

● مدیر پنل
محسن عبدالوهاب

اعتماد به ایده‌ها برای
فیلمنامه‌نویسی

سمیرانوری

Sanouri1988@gmail.com

دیروز جشنواره حقیقت، آخرین کارگاهش را پشت سر گذاشت. در این کارگاه که بر فیلمنامه‌نویسی متمرکز بود، پینتر گوت شالک از آرته حضور پیدا کرد. از نظر او نگاشته شدن یک فیلمنامه، به ایده و اعتماد نویسنده بستگی دارد. وی در این کارگاه با برگزاری یک تمرین و نشان دادن چند فیلم به شرح و بسط این جمله پرداخت.

تمرینی برای مخاطبان

در این کارگاه ابتدا پینتر گوت شالک برای مخاطبان یک کلاس داستان‌نویسی برگزار کرد. به این ترتیب به هر یک از مخاطبان یک موضوع برای نویسندگی داده شد. گوت شالک این موضوعات را از یکی از کتاب‌های درسی دانشگاه سانفرانسیسکو، انتخاب کرد و از هر یک از مخاطبان خواست داستان کوتاهی درباره‌ی آن بنویسند. زمانی که برای نوشتن این متن‌ها در نظر گرفته شد، یک ربع بود. پس از این زمان، ۶ نفر به طور داوطلبانه داستان‌هایشان را برای مدرس کارگاه و مخاطبان خواندند. سپس گوت شالک به توضیح درباره‌ی فیلمنامه‌نویسی پرداخت که آن را در ادامه گزارش می‌خوانید.

ذهنتان را تربیت کنید

در ابتدا با توجه به برنامه داستان‌نویسی که برگزار کردم، باید بگویم که من در جایگاهی نیستیم که معلم شما باشم. من به این جا دعوت شدم که یک کارگاه درباره‌ی فیلم‌نامه‌نویسی برگزار کنم. بسیاری از شما، فیلمسازان با تجربه‌ای هستید. هدف از ارائه موضوع برای داستان‌نویسی، یک تمرین بود. ما این کارها را می‌کنیم تا بفهمیم که ذهن نیاز به تمرین دارد. بخشی از ذهن که کارش به نوشتن مربوط است باید خودش را تقویت کند. شما باید همواره ذهنتان را تربیت کنید. داستان‌گویی و داستان‌نویسی امری جاودانه است و تا آخر عمر و حتی تا آخرین روز جهان همراه ما خواهد بود. نویسندگی کاری با پیشینه‌ای دراز است. از ۳ هزار سال پیش نوشتن و نویسندگی همراه ما بوده است. من برای بهتر شدن فن نویسندگی شما یک پیشنهاد مفید دارم. بهتر است هر روز خاطراتتان را در دفتر خاطرات روزانه‌تان بنویسید. حتی می‌توانید از عکس استفاده کنید. هر عکسی که برایتان جالب بود را ثبت کنید و آن را با داستان‌گویی خود تلفیق کنید.

ایده‌ها نیاز به زمان دارند

اگر ایده‌ای دارید و به ایده‌تان اعتماد دارید، باید سال‌ها برای آن صبر کنید. من برای یک فیلمنامه بیست و چهار سال صبر کردم. نوشتن آن بیست و چهار سال طول کشید. به ایده خود اعتماد کنید. این رمز موفقیت شما در فیلم‌نامه‌نویسی است. شاید در حال حاضر نتوانید تشخیص دهید. گاهی ایده‌ی شما نیاز به زمان

دارد. به نگاه شخصی و دیدگاه شخصی خودتان ایمان داشته باشید. نویسندگی یک امر جاودانه است. در مقایسه با این ابدیت و جاودانگی، بیست و چهار سال همانند یک بیت و یا همانند بسا و پایین رفتن بالا یک پروانه است.

به معنای سینما حقیقت توجه کنید

نام این جشنواره سینما حقیقت است. سینما حقیقت به چه معناست؟ یعنی سینمای مستند و واقعی. سینما حقیقت برای فیلمنامه‌نویسی چه معنایی دارد؟ شما باید یک ایده خوب داشته باشید. شاید این ایده‌ای که دارید از پس یک تجربه نیاید، ولی فرمت به شدت جذاب و نزدیک به واقعیتی دارد. این یعنی سینما حقیقت یا سینما وریته؛ شما دوربین را روی شانه‌تان می‌گذارید و دوربین به دست از یک چیز حقیقی فیلم می‌گیرد. در واقع در آخر کار تعداد زیادی مواد و مصالح داریم که می‌توانیم از آن‌ها استفاده کنیم. همه چیز واقعی است.

نیاز به یک لحظه‌ی اساسی

فیلم‌نامه‌نویسی در همان جایی اتفاق می‌افتد که مغزتان قفل کرده است. این همان آغاز پایان است. شما برای فیلم‌نامه‌نویسی به یک لحظه‌ی اساسی نیاز دارید. شما ممکن است بخواهید مستند یا فیلم داستانی بسازید که خط داستان طولانی و بلندی دارد، برای ساختن چنین فیلم‌هایی نیاز به یک ایده‌ی خاص دارید و از همه مهم‌تر این است که به این ایده اعتماد کنید.

سینما حقیقت یک فرمت فیلم‌نامه‌نویسی

هیچ کسی در این جشنواره نمی‌داند که سینما حقیقت یک فرمت فیلم‌نامه‌نویسی است. من از بسیار از افراد در این جا سوال کرده‌ام که سینما حقیقت به چه معناست؟ کسی پاسخ در خوری به من نداد. همه فکر می‌کنند که سینما حقیقت فقط اسم یک جشنواره است. ولی باید بدانیم که سینما حقیقت یکی از روش‌های فیلم‌نامه‌نویسی مستقیم است. قطعاً فرمت‌ها و مدل‌های دیگری هم برای فیلم‌نامه‌نویسی وجود دارد. اما باید به شما بگویم که سینما حقیقت یا سینمای مستقیم یکی از مدرن‌ترین مدل‌های فیلم‌سازی مستند است. این مدل فیلم‌نامه‌نویسی بسیار به اعتماد شما نیاز دارد.

در روزهای خرداد ۶۸ چه گذشت؟

روایت مهدی نقویان از مستند «روایت رهبری»



ساراشمیرانی

ساخت مستندهای تاریخی کار دشواری است. باید تلاش کرد در روایت آنچه اتفاق افتاده جانبداری وجود نداشته باشد. ضمن اینکه منابع دسترسی به مستندهای تاریخی یکی دیگر از سختیهای کار است. برای همین هم مستندسازهای کمی سراغ انتخاب موضوعات تاریخی می‌روند. در جشنواره سینما حقیقت مهدی نقویان با مستند «روایت رهبری» حضور دارد. مستندی که به صورت آرشیوی ساخته شده و روزهای ۱۴ و ۱۵ خرداد سال ۶۸ را روایت می‌کند. با این کارگردان درباره مستند تازه‌اش گفتگو کردیم.

● ساخت مستندهایی با موضوع تاریخ سیاسی معاصر کار دشواری است چرا که خط قرمزهای زیادی در این رابطه وجود دارد. با وجود این خط قرمزها چطور شد که تصمیم گرفتید مستند «روایت رهبری» را بسازید.

من به تاریخ سیاسی علاقه بسیار زیادی دارم. در این سال‌ها هم البته هر مستندی که در این حوزه ساخته شده با اقبال عمومی مردم روبرو شده و این نشان می‌دهد که مردم هم به دنبال کشف گذشته‌ها هستند. مجموع این دو عامل باعث شد که برای مستند جدیدم سراغ یک موضوع تازه بروم و بخشی از واقعیت را در قالب یک مستند ارائه کنم. وقتی دنبال سوژه می‌گشتم دیدم ماجرای آن چه که در ۱۴ و ۱۵ خرداد سال ۶۸ رخ داد، دارای سوالات زیادی در افکار عمومی است که می‌توان با ساخت یک مستند به آن‌ها پاسخ داد. به همین دلیل تصمیم گرفتم تا مستند «روایت رهبری» را که به رحلت امام و تشکیل مجلس خبرگان و انتخاب رهبری است، بسازم.

● حدود دو سال پیش بیبیسی یک فیلم ۱۴ دقیقه‌ای منتشر کرد که مربوط به همین جلسه خبرگان در سال ۶۸ می‌شد. شما بعد از دیدن این فیلم تصمیم گرفتید مستند خود را شروع کنید؟

نه اتفاقا خیلی‌ها فکر می‌کنند که بعد از آن فیلم قرار بر این شد که «روایت رهبری» ساخته شود اما ما قبل از انتشار این فیلم داشتیم کارهای پیش تولید را انجام می‌دادیم. اما چون به دست آوردن فیلم‌ها و اسناد کار بسیار سختی است کار مسکوت بود و حالا این شبهه وجود دارد که بعد از انتشار فیلم بیبیسی ما تصمیم گرفتیم که آن را بسازیم. فیلمی که بیبیسی منتشر کرد یک بخش جدا شده بود اما در مستند «روایت رهبری» قبل و بعد آن ویدئوی منتشر شده هم آمده و همین کمک میکند تا قضاوت درستتری داشته باشیم.

● فیلم را کاملا بر اساس اسناد آرشیوی ساختید؟

بله و اتفاقا کار بسیار سختی هم بود. خیلی‌ها فکر می‌کنند ساخت مستندهای آرشیوی کار ساده‌ای است ولی همان اندازه که کار تولیدی دوندگی دارد، ساخت کار آرشیوی هم سخت است. بعضی‌ها فکر می‌کنند وقتی می‌خواهی کار آرشیوی بسازی، مستندات را با پیک موتوری برایت می‌فرستند و تو فقط وظیفه تدوین را برعهده داری. اما واقعیت این نیست، به خصوص وقتی قرار است یک مستند سیاسی-تاریخی ساخته شود. اکثر اسنادی که در اختیار ما قرار می‌دهند جز اسرار محرمانه است و به همین دلیل گرفتن آن‌ها مراحل بسیار سخت و پیچیده‌ای دارد. همین فیلم مجلس خبرگان جز اسرار مهم کشور بود که خدا را شکر در اختیار ما قرار دادند. بخش مهمی از این مستند ۹۵ دقیقه‌ای، مربوط به همین فیلم می‌شود که از آن استفاده شده.

● شما به کسانی که در این مجلس حضور داشتند هم رجوع کردید؟

تا شش مدت دیگر

- کارگردان
- الهام مرتضوی
- مدت زمان
- ۳۰ دقیقه

تصویری جذاب از دنیای فالگیرها

گفتگو با الهام مرتضوی درباره مستند «تا شش مدت دیگر»

الهام مرتضوی انیمیشن را کنار می‌گذارد و وارد دنیای کارگردانی می‌شود. «تا شش مدت دیگر» اولین فیلم مستند اوست که امسال قرار است در جشنواره سینما حقیقت به نمایش در بیاید. دوست ندارد داستان این مستند را لو دهد به همین دلیل وقتی با او مصاحبه می‌کنیم، تنها از خط اصلی داستان می‌گوید و باقی جزئیات را به دیدن فیلم ارجاع می‌دهد.

«تا شش مدت دیگر» اسم عجیبی دارد و مخاطب را ترغیب می‌کند تا کمی بیشتر درباره داستان و فضای کار بداند. خط اصلی مستند شما به چه موضوعی اشاره دارد.

سال‌ها موضوع فال گرفتن برایم دغدغه مهمی بود. اینکه چرا آدم‌ها پول می‌دهند و وقت می‌گذارند تا یک نفر که معلوم نیست چه کسی است از آینده برای آن‌ها حرف بزند. به همین دلیل هم مدت زیادی در این فضاها رفت و آمد کردم و پیش فالگیرهای زیادی رفتم. تا اینکه یکی از دوستانم خانم ایزدی را به من معرفی کرد که فالگیر بود و در آمد خوبی هم داشت. با او دغدغه‌ام درباره ساخت مستند را مطرح کردم و او برعکس تصورم خیلی از این موضوع استقبال کرد و پذیرفت تا براساس کار او این مستند را بسازیم اما بعد که جلوتر رفتیم دیدم زندگی خانم ایزدی به قدر عجیب و جذاب است که می‌تواند خود زندگی‌اش تبدیل به بخش مهمی از کار شود.

● پس در واقع موضوع فال گرفتن کمرنگ شد و به سمت روایت زندگی یک فالگیر رفت؟

در واقع فیلم به دو بخش تقسیم می‌شود. بخش اول زندگی و گذشته زنی را روایت می‌کند که به دلیل فال گرفتن نابود شده و آنقدر ضربه خورده که مجبور شده خودش همین حرفه را پیش بگیرد و از راه آن درآمد کسب کند. بخش دوم به مساله فالگیری و زیاد شدن آن در جامعه اشاره دارد. در هر دو بخش سعی شده بود تا موضوعات درست و واقعی نشان داده شود.

● برای بخش دوم که مربوط به فالگیری می‌شود از دوربین مخفی استفاده کردید؟

نه اصلا. برای خود من هم جالب بود خیلی از افرادی که برای فال گرفتن می‌آمدند مشکلی با فیلمبرداری نداشتند و اجازه این کار را به ما می‌دادند.

● حتی بدون اینکه چهره‌هایشان پوشانده شود؟

بله و البته دلیلش بعدها برای ما مشخص شد. ما در طول کار متوجه شدیم اکثر کسانی که برای فال گرفتن می‌آمدند به کارشان ایمان داشتند و آن را کار درستی می‌دانستند. برای همین هم ابایی نداشتند از اینکه کسی ببیند یا بفهمد که آن‌ها برای فال گرفتن می‌آیند. به همین دلیل هم کار فیلمبرداری ما اصلا سخت نبود و دچار مشکل هم نشدیم.

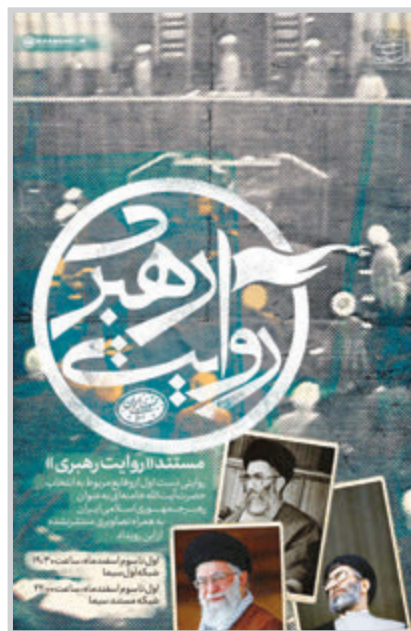
نه چرا که سی سال از آن روزها گذشته و خیلی از کسانی که در این مجلس بودند دیگر در قید حیات نیستند. بعضی‌ها هم که هستند سنی از شان گذشته و خیلی آن روزها را به طور دقیق به یاد نمی‌آورند. به همین دلیل ما این کار را نکردیم و همه چیز براساس تصویرهای آرشیوی پیش رفت. البته سال ۷۸ هم مصاحبه‌هایی در همین زمینه شده بود که من از آن‌ها هم استفاده کردم و در فیلم استفاده شد.

● چه مدت برای ساخت فیلم زمان گذاشتید؟

پیش تولید تا انتهای کار بیش از ۲ سال زمان برد. سوژه بسیار حساس بود و من باید تاییدهای زیادی می‌گرفتم. مثلا برای تدوین باید با چند ارگان هماهنگ می‌کردم تا همه چیز درست پیش برود. البته این معاینش این نیست که من محدودیت داشتم برعکس دستم در ساختن این مستند باز بود اما به هر حال چون سوژه حساس بود و قرار هم بر این بود که به عنوان یک سند درست و اصولی در تاریخ بماند به هر حال نظارت زیادی روی آن وجود داشت.

● شما یک مستند ۹۵ دقیقه‌ای ساختید. چقدر این موضوع و ساخت آن براساس تصاویر آرشیوی کشتش این را داشت که مستندی بلند بسازید؟

یکی از مهمترین موضوعاتی که قبل از ساخت هر مستندی برایم اهمیت دارد، این است که بتواند مخاطب را جذب کند. در واقع اگر بدانم مستند ممکن است حوصله مخاطب را سر ببرد اصلا سراغ ساخت آن نمی‌روم. به هر حال باید این واقعیت را بپذیریم که ذات سینما سرگرم کننده است پس هر فیلمی که ساخته می‌شود نباید حوصله مخاطب سر برود. به همین دلیل اصلا زمان برایم اهمیتی ندارد و تا هر جایی که اطلاعات داشته باشم، مستند را می‌سازم البته با توجه به همین نکته که مخاطب برای دیدن آن مشتاق باشد.



حمایت از مستند فقط شعار نیست

حسین انتظامی در گفتگوی اختصاصی با نشریه روزانه جشنواره

محمد صابری: سیزدهمین جشنواره بین‌المللی «سینماحقیقت» در حالی روز پنجم را پشت سر گذاشت که میزبان حسین انتظامی رئیس سازمان سینمایی بود. مهمانی که البته از منظر سکان‌داری در میدان سیاست‌های کلان سینمایی، هم‌زمان حکم میزبان هم داشت. انتظامی عصر روز جمعه ۲۲ آذرماه، ضمن بازدید از مراحل مختلف برگزاری جشنواره سیزدهم در پردیس سینمایی «چارسو»، دیداری با اهالی سینمای مستند تازه کرد و هم‌زمان در گفتگو با خبرنگاران و اصحاب رسانه صراحتاً از اولویت داشتن «سینمای مستند» در کنار فیلم‌های کوتاه و انیمیشن در جهت‌گیری‌های کلان سینمای ایران سخن گفت. در فرصت حضور حسین انتظامی در پردیس سینمایی چارسو، گفتگویی درباره ظرفیت‌های جشنواره «سینماحقیقت» و آینده سینمای مستند با او داشتیم که در ادامه می‌خوانید.

● آقای انتظامی امروز و هم‌زمان با روز پنجم برگزاری جشنواره سیزدهم، بازدید کامل از بخش‌های مختلف این رویداد داشتید؛ فکر می‌کنید امروز جشنواره «سینماحقیقت» چه جایگاهی در جغرافیای سینمایی کشور دارد؟

سینمای مستند از آنجا که سینمای ناب است و در همسایگی واقعیت قرار داد، باید بیشتر مورد توجه قرار داشته باشد. خوشبختانه طی چندسال گذشته یکی از جلوه‌های توجه به سینمای مستند، برگزاری جشنواره سینماحقیقت بوده است. رویدادی که سال‌به‌سال هم از منظر آثاری که به این رویداد ارائه می‌شود و هم به جهت کیفیت و گستردگی برگزاری مسیر رو به رشدی داشته و پیشرفت آن قابل توجه است. وظیفه ما این است که کمک کنیم، سینمای مستند و مهم‌تر از آن فرهنگ تماشای فیلم مستند در جامعه رواج پیدا کند. یعنی باید به جایی برسیم که مردم، نه فقط به عنوان پز روشنفکری که به دلیل اثربخشی و جنبه بیدارکنندگی توجه بیشتری به سینمای مستند داشته باشند. ضمن اینکه این حق فیلم‌سازان برجسته سینمای مستند و وظیفه ما است که کمک کنیم هم کار مستند بیشتر تولید شود و هم در بازارهای بین‌المللی با توجه به خلایق که وجود دارد، عرضه جدی‌تری داشته باشیم. حضور در فضای بین‌المللی یکی از جوه متمیزه و فرصت‌های جدی سینمای ایران است که باید بیشتر به حضور مستند در این عرصه توجه داشته باشیم.

● از فحوای کلام شما به نظر می‌رسد قائل به این هستید که سینمای مستند ایران از منظر تولید به یک بلوغ رسیده و حالا باید به فکر عرضه بهتر باشیم...

دقیقاً همین‌طور است. به‌عنوان مثال همین بخش بین‌الملل جشنواره «سینماحقیقت» که به‌رغم تمام دست‌انداها کیفیت برگزاری آن سیر صعودی داشته، از ظرفیت‌های مهم برای عرضه است. شاهد

هستیم به‌رغم شرایطی مانند تحریم در فضای بین‌الملل، چهره‌های معتبر سینمای جهان در این رویداد حاضر می‌شوند و می‌دانند چه گوهرهایی در اینجا وجود دارد. معنای این فرصت، این است که ما باید به عرضه بین‌المللی و حتی زمینه‌هایی مانند تولید مشترک بیشتر فکر کنیم. در این زمینه کار خوب همکاران ما در همین جشنواره سیزدهم که جا دارد بابت آن از دبیر محترم جشنواره جناب آقای حمیدی مقدم و همکاران ستاد اجرایی هم تشکر ویژه داشته باشم، برگزاری پیچینگ مستند است. فرصتی که همه فعالان مؤثر داخلی و خارجی امکان حضور در آن را دارند. کمپانی‌های بزرگ داخلی مانند صداوسپما به‌عنوان یکی از جدی‌ترین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان فیلم مستند و یا سرمایه‌گذاران مطرح خارجی از طریق همین برنامه پیچینگ می‌توانند با جریان تولید مستند در کشور همراه شوند. فیلم‌سازان هم آموزش دیده‌اند تا در قالب جلسات پیچینگ، چگونه در فرصت محدودی که برای عرضه طرح‌های خود در اختیار دارند، ایده خود را عرضه کنند.

● اشاره‌های داشتید که باید به سمتی حرکت کنیم که مردم بیشتر با سینمای مستند عجین شوند. فکر می‌کنید برگزاری جشنواره «سینماحقیقت» چه نقشی می‌تواند در این حرکت داشته باشد؟

برگزاری یک جشنواره به دلیل آنکه یک رویداد فرهنگی و هنری است و فی‌نفسه جنبه‌های تبلیغاتی همراه خود دارد، طبیعتاً افکار عمومی را نسبت به یک مقوله حساس می‌کند. اصولاً جشنواره‌ها علاوه بر کارویژه‌های سیاست‌گذارانه‌ای که دارند، این وجه را هم در خود دارند. از این منظر نفس برگزاری یک جشنواره در حوزه مستند هم حتماً مؤثر است. از سوی دیگر از آنجایی که در قالب برگزاری جشنواره نوعی رقابت برای تولید بهتر شکل می‌گیرد، این اتفاق کمک می‌کند که شاهد ارتقای تولیدات باشیم و به تبع آن



باید به جایی

برسیم که

مردم، نه فقط

به‌عنوان پز

روشنفکری

که به‌دلیل

اثربخشی و جنبه

بیدارکنندگی

توجه بیشتری به

سینمای مستند

داشته باشند



مسئولان سیاست‌گذاری مانند سازمان سینمایی و تلویزیون که می‌توانند به عرضه بهتر این آثار کمک کنند را هم حساس‌تر می‌کند. به تعبیری برگزاری جشنواره باعث می‌شود مسئولان اشتیاق مردم را ببینند و وظیفه خود می‌دانند آثار مستند را در عرصه اکران، مانند گروه هنروتجربه بیشتر حمایت کنند. شما شاهد بوده‌اید، برخی آثار مستند که در گروه هنروتجربه اکران می‌شوند، به‌عکس سال‌های قبل‌تر با استقبال مخاطب مواجه می‌شوند، مردم بلیت تهیه می‌کنند و به تماشای این آثار می‌نشینند. این واقعیت نشان می‌دهد که باید هرچه بیشتر بر جنبه‌های عرضه عمومی آثار مستند حتی در حوزه‌هایی مانند وی‌اودی‌ها تمرکز شویم. حتی می‌توان وی‌اودی‌های تخصصی در کنار وی‌اودی‌های عمومی برای سینمای مستند استفاده کرد تا برآوردی هم از حجم دانلود آثار مستند داشته باشیم.

● برای اولین بار در جشنواره سیزدهم «سینماحقیقت» مخاطبان با تهیه بلیت به تماشای فیلم‌های منتخب خود نشستند. این نکته‌ای است که اشاره کردید در جریان اکران مستند در گروه هنروتجربه هم شاهد آن بوده‌اید. نظرتان درباره فرهنگ‌سازی در زمینه بلیت‌فروشی برای آثار مستند چیست؟

حتماً در زمینه فرهنگ‌سازی می‌تواند مؤثر باشد اما نیت اصلی برگزارکنندگان جشنواره‌هایی مانند فیلم کوتاه تهران و به تبع آن سینماحقیقت برای اجرای طرح بلیت‌فروشی، ایجاد انضباط بیشتر در نمایش آثار بود اما به تبع این اتفاق شاهد فرهنگ‌سازی در این زمینه هم خواهیم بود. هر چند قیمت در نظر گرفته شده برای تماشای آثار کم است اما نفس این فرهنگ‌سازی می‌تواند مبارک باشد.

● جشنواره «سینماحقیقت» به‌نوعی محفل گردهم‌آیی فعالان سینمای مستند هم محسوب می‌شود. یکی از دغدغه‌های مشترک بخشی از فعالان حوزه مستند، بی‌سامانی شرایط صنفی‌شان است و اینکه سینمای مستند در قیاس با سینمای داستانی گویبی شرایط صنفی چندان مساعدی ندارد. به‌عنوان رئیس سازمان سینمایی چه نظری درباره قدرت‌گرفتن بیشتر صنوف سینمای مستند دارید؟

یکی از کارهای خوبی که امسال در جریان برگزاری جشنواره سینماحقیقت اتفاق افتاد حضور نمایندگان دو صنف اصلی سینمای مستند در شورای سیاست‌گذاری جشنواره بود. این به معنای آن است که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در شعار و برنامه کلان خود برای مشارکت دادن به صنوف و عقب‌نشینی به‌نفع صنوف بسیار جدی است. حتی در بین دوستان این صحبت بود که اگر تجربه امسال همراه با توفیق باشد، ما می‌توانیم در سال‌های آینده بخش قابل توجهی از برگزاری جشنواره را به صنوف واگذار کنیم. خوشبختانه بخش قابل توجهی از انجمن‌های صنفی سینما حضور جدی در عرصه برگزاری انتخاب‌های خود داشتند. صنوفی که مشارکت گسترده در برگزاری انتخاب‌های خود نداشته‌اند، معنایش این است که مشروعیتشان با چالش مواجه است، از سوی دیگر اما هر صنفی که توانسته باشد فرآیند عضوگیری شفاف داشته باشد و انتخاباتش هم به‌موقع و با مشارکت گسترده برگزار شود، معنایش این است که هیئت‌مدیره انتخاب می‌تواند مدعی نمایندگی آن صنف باشد.

● در پایان، با توجه به اینکه «سینماحقیقت» جشن سالانه سینماگران مستند هم محسوب می‌شود، وعده‌ای دارید که به‌عنوان عیدی به اهالی سینمای مستند بدهید؟

برای ما در سازمان سینمایی فیلم کوتاه، فیلم مستند و انیمیشن، دارای اولویت است. وقتی این ادعا را مطرح می‌کنیم، معنای آن این است که در برنامه و بودجه سالانه‌ای که به‌صورت شفاف هم منتشر می‌شود، سهم این گونه‌های سینمایی تغییر داشته باشد؛ اگر اینگونه نبود، یعنی فقط شعار داده‌ایم!





وعده وزیر جوان به مستندسازان جوان

در حاشیه حضور در سیزدهمین جشنواره «سینماحقیقت» مطرح شد

محمدجواد آذری جهرمی، وزیر جوان ارتباطات و فناوری اطلاعات، عصر دیروز و به بهانه تماشای یکی از فیلم‌های مستند بخش کارآفرینی جشنواره سیزدهم «سینماحقیقت» به همراه خانواده مهمان پردیس سینمایی چارسو شد. «رؤیای آب» عنوان مستندی بود که آذری جهرمی به همراه همسر و فرزند خود به تماشای آن نشست. اما این حضور فرصتی شد برای طرح یک وعده، خطاب به مستندسازان حاضر در جشنواره «سینماحقیقت».

برای حمایت، برنامه داریم

«از مستندهایی با موضوعات مرتبط با وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات حمایت می‌کنیم.» این مهم‌ترین وعده‌ای بود که وزیر جوان ارتباطات در حاشیه حضور در بزم سینماگران مستند، آن را مطرح کرد تا علاقه‌مندان به فیلم‌سازی در حوزه‌های

مرتبط با این وزارتخانه کلیدی، پشتوانه‌ای جدی برای اجرایی کردن ایده‌های خود داشته باشند. آذری جهرمی که پوستر جشنواره سیزدهم را هم امضا کرد، درباره این وعده خود توضیح داد: «بخشی از وظایف ما ترویج فرهنگ استارت‌آپی و بسترسازی و زمینه‌سازی برای توسعه اقتصادی دیجیتال است

طبیعتاً هر فعالیت اقتصادی پیوست فرهنگی هم دارد. سازمان فناوری اطلاعات در کار خوبی که امروز دیدیم با نام «رؤیای آب» مشارکت داشت و در نظر داریم در مستندهای آینده هم مشارکت کنیم تا اثرات خوب داشته باشد.» وزیر ارتباطات تأکید کرد: «برنامه داریم تا از مستندهایی که در این حوزه ساخته می‌شود حمایت کنیم. حمایت از جشنواره «سینماحقیقت» هم در همین بستر تعریف می‌شود چراکه فضای پخش مستندها همین جاست که این موضوع هم ان‌شالله در برنامه‌های ما قرار می‌گیرد.»

جوان‌ها! ناامید نشوید

اما محمدجواد آذری جهرمی برای تماشای «رؤیای آب» ساخته محمد واعظی به پردیس چارسو آمده بود. مستندی مربوط به بخش «مستندهای کارآفرینی» جشنواره سیزدهم، که وزیر ارتباطات هم به تماشای آن نشست. پس از اکران این مستند، محمد واعظی روی صحنه آمد و گفت: «من دو سال و نیم با این فیلم زندگی کردم و حالا که وزیر اینجاست خیلی خوشحالم. ... امروز آقای وزیر بدون تشریفات، فیلم را با خانواده دیدند و مثل شما یک بیننده بودند و از جهرمی آذری تشکر می‌کنم و امیدوارم باز هم بیاید و فیلم ببیند چراکه ما مستندسازان دوست داریم فیلم‌هایمان دیده شود.» در ادامه وزیر ارتباطات روی صحنه آمد و گفت: «از آقای واعظی که به خوبی تلاش جوانان ایرانی برای انجام تغییرات بزرگ در زندگی مردم را به تصویر کشید سپاسگزارم. محمد یکی از سلول‌های استارت‌آپی است که خیلی خوب توانسته فعال باشد. محمد دارد برای محمدی‌های دیگر تلاش می‌کند که زندگی آن‌ها نیازمند تغییر است و این موضوع با تلاش به دست می‌آید و نباید جوانان ناامید شوند.» در ادامه «محمد» سوژه اصلی مستند «رؤیای آب» روی صحنه آمد و گفت: «ما یک تیم بودیم و با هم کار کردیم. مهم است همه ما انرژی و انگیزه خودمان را حفظ کنیم، چون هر روز با چالش جدیدی مواجه می‌شویم. نباید فراموش کنیم ما چه کسی بودیم و از کجا آمدیم. ما می‌توانیم روند مقطعی خاموش کردن چراغ‌ها را آنچنان که در فیلم نشان دادیم ادامه دهیم.»

Documentary Film Festival
Iran International
VERITÉ
cinema

NO.6
14th DEC
2019

Documentary Film Festival
Iran International

کتایون ریاحی از
بازیگران قدیمی
و مشهور مهمان
جشنواره در روز
پنجم



بزرگان مستندساز در مهمانی هتل اسپیناس

بهاره رهنما و آزمودن حضور جدی
در جمع مستندسازان



اشکان خطیبی در سالن چارسو



احسان علیخانی به عنوان تهیه‌کننده
یکی از آثار سینمای مستند



Directors: Helena Třeštíková, Jakub Hejna
Country: Czech Republic, France
Time Duration: 80min
Year: 2019



portrait

Forman vs Forman

Forman vs. Forman is a comprehensive portrait of the Oscar-winning Czech director. The movie is unique for its ingenious compilation of images drawing on existing footage and also on hitherto unknown shots discovered in the collections of friends and colleagues. On set and in interviews the filmmaker contemplates the notion of freedom and its limitations. Miloš Forman sanctioned the creators' idea to make the film, supported by the ARTE network, but he himself never got to be part of the project. Nevertheless, he is present in the scenes taken from his movie sets and through his reflections: in recordings from the early 1980s with Věra Chytilová and Jaromil Jireš he discusses freedom, creative work and the restrictions on both. The celebrated filmmaker's autobiographical reminiscences are narrated by his son Petr Forman.

Did that sense of remoteness, of disconnectedness, perhaps form him as a storyteller? We get the opportunity to draw parallels such as these between Forman's work and his personal life. But rather than carrying out an analysis, Hejna and Třeštíková let the images and outpourings—some of which are voiced by Forman's son Petr—speak for themselves. The result is an intriguing glimpse into the life of an immigrant whose films were nominated for 31 Oscars, taking 13 of them home.

Since the fall of 2002, Helena Třeštíková works as a pedagogue at the documentary film department and as head of the realization workshop. In 2007, she was for a brief time culture minister of the Czech Republic. For her film René, she was awarded by the European Film Academy (EFA) the Prix Arte 2008 in the category of the documentary.

Nationality; An Excuse For Discrimination

We have no role in where we were born. As we had no role in our gender, we could not choose in advance whether we wanted to be male or female. Just as we did not choose to be German or Syrian, Iranian or Croatian. All people in the world accept this, but they are confronted with the nationality of others.

Shirin Barghnavard goes on to say such a prelude to "Invisible" documentary, saying: "My experience of six years living in Australia proved to me the role that passports play in affirming nationality in our lives and in our judgments, It is undeniable. During my stay in Australia, I realized that having an Iranian or Afghan nationality could cause a lot of discrimination and make others misjudge us. For this reason, it has been in my mind for many years and has become even more pronounced on my other trips to different countries. Later, I came to Iran and lived in Iran for 12 years, but this was never lost on me until I had the opportunity to be in Berlin for three months. Germany, and especially the city of Berlin, because of its immigrants, has incorporated different nationalities, and the experience in this city could be well-interpreted by others. "So it was a good opportunity to show my 15-year-old concern in this city and present it in a short documentary."

۱۴

سینما
خوبه

۲۳
آذر
۱۳۹۸

۱۳

جشنواره بین المللی فیلم مس تندایران

Magic Realism and The Life of Late Southern Musician

An Interview with Kamran Haydari, Director of “None of Your Business” That Is The Life Story of Ebrahim Monsefi

A few years ago, a film about the life of Ingrid Bergman, a famous Swedish actress, was screened at Cinema-Verite festival, which narrated the first person narrative of her life. At first glance, “None of Your Business” is a film about Bandar Abbas, but it’s only a matter of minutes before you realize it has a same narrative with that; this documentary is about one of the most important artists in Iranian history. The film begins with a beautiful long shot from Bandar Abbas, which ironically depicts high-rise buildings in the city, and the narrator’s voice who is Ebrahim Monsefi that leads us to old rooms and houses. The narrator walks through past with a poetic rhythm. Kamran Haydari, who shone with his previous films at prestigious international film festivals, is now trying to get away from the sheer reality of his past docs and paint an extraordinary atmosphere with a new form.

Ebrahim Monsefi is the magnificent joint point of modern western music and Iranian folklore music. Southern people feel he is one of them while he passed away many years ago. Many people who knows his songs sing his songs with guitars in streets like Latinos.

You documented controversial issues in your two previous films, “My Name Is Negahdar Jamali and I Make Westerns” and “Ali Aqa”, both of your previous films were observer documentaries, how did you change your form in this film? Interestingly, you did this when the observer documentary is

still being made as more than 50% of Iranian documentary cinema.

I think making your own observer documentary is a controversial issue. You are right that there are a lot of observer documentaries is being made in Iran and I did not want to repeat. The two times I made my films in this form were enough and I wanted to change my space and my world. In fact, the subject and the character I created for the film do not require me to make it an observer. It is an intellectual, modern songwriter, living in a humanistic atmosphere. In my opinion, and without any exaggeration, Ebrahim Monsefi is the best songwriter in the history of Iran. However, I had a special devotion to him but I did not put it in the film, I just made it with respect to him.



NO.6
14th DEC
2019

IRAN International Documentary Film Festival

15

The Multi-Year Challenge Called Nationality

An Interview with Shirin Barghnavard about “Invisible”



Sara Shemirani

“The Berlin Wall is a symbol.

This is a symbol that is going to speak about the concept of separation and boundary.” This is the statement from Shirin Barghnavard, the director of the documentary “Invisible”, which participate in 13th Cinema-Verite. The director, who turned his 15-year-old concern into a 27-minute film, and has made it to audiences around the world. “Invisible” is a critique of the emphasis on the word nationality and its relevance to human identity. An abstract concept that may be difficult to tell in the language of the cinema but Shirin Barghnavard has done it well.



Guardian (Ghoroghban)

Young Minister's Promise To Young Documentarists

Mohammad Javad Azari Jahromi, the young Minister of Information and Communications Technology, was yesterday evening watched a documentary on the Entrepreneurial Section of the 13th Cinema-Verite Festival with his family in Charsou Cineplex. The "Dream of Water" was a documentary that Azeri Jahromi watched it with her wife and child. However, this was an opportunity to make a promise to the documentarists present at the Cinema-Verite festival.

We Have Program for Supporting Documentarists

"We support documentaries on issues related to the Ministry of Information and Communications Technology was the most important promise that young minister made in documentarists' supper ceremony to implement their ideas. Azari Jahromi, who also signed the poster of the 13th Festival, said of his promise: "Part of our job is to promote a startup culture and provide a platform for digital economic development. The information technology organization has been involved in the good documentary we watched today; "Water Dream" and we plan to participate in future docu-

mentaries to have good effects. The Minister emphasized:" We plan to support documentaries which are made in this field. Supporting Cinema-Verite festival is also defined in this context because here is the main platform for screening these documentaries."

Youth! Don't be disappointed

After the screening of the documentary "Dream of Water", Mohammad Vaezi came on the stage and said, "I have lived with this film for two and a half years and I am very happy now that the Minister is here. ... Today, Mr. Minister, without any formalities, watched the film with his family, and they were like you, and I thank him and hope to come back and watch the film because we documentarists would love our films to be seen". Then after the minister came up the stage and said: "Thank you Mr. Vaezi for portraying well the efforts of Iranian youth make great changes in people's lives. Muhammad is one of the startup cells who have been able to function very well. Mohammad is trying for other Mohammads whose lives need to be changed. This is a matter of struggle and the youth should not be disappointed. "

Cinema-Verite Festival Is Very Mature An Interview with Csilla Kato, from Astra Film Festival

Csilla Kato is from Romania, she came from Astra Documentary Film Festival. This is her first presence in Tehran. Their festival is experiencing its 26th edition. Csilla is the head of programming in this event for last 10 years and she has been invited to Cinema-Verite with Dumitru Budral, the Astra Festival Director. She was working in film production previously, but now she totally works on the festival.



I hope the festival helps you to pursue Iranian cinema more than before.

For sure, it will. Programming and curating documentary films in general requires to know the reality. In this scenes, curating documentary films means curating reality so it is very necessary if it is possible for us to travel and get much more out of the specific human reality; for example the Iranian society even if not even, a week because it is not enough but for me. I can tell you something that happened for me during last two days. I have to wear scarf because of the Islamic rules and I received very positive vibes and effects like it makes me sensitive to many things that it wouldn't be if I didn't wear scarf. I'm really focused on things like religious stuffs in public spaces. I can show you the photos, which I took. I'm sure that if I didn't wear scarf, I couldn't see many places I visited like praying rooms around in the public spaces. They are not like the ones in Western Europe but I was without scarf there was no chance for observing them and I wouldn't be attentive. In many other details was the same, if I wasn't here I couldn't get familiar with these simple details of the existence and Iranian society and life.

Have been familiar with Iranian Cinema before coming to the festival?

Yes, we received submissions from Iran like all over the world for our festival because Astra is an international festival. Actually, before I came, we have archive all the Iranian films also interesting experience to watch them. I also have many scenes from Iranian cinema in my head but I couldn't remember the names of the directors, because for twenty years is really hard to remember while I can recall some scenes and story of them but I still could remember the two film which won awards during these years in our festival.

What does make Iranian cinema special for you?

Of course, I know there is a very specific and nice tradition in Iranian cinema. I knew it from my film studies and I never kind of went to it very deeply. However, from the films which we received and also to the two films awarded in our festival, I can say that Iranian documentaries has specific way of making which is related not just to the topics- which they are very different- but sometimes because of their approach and this is appreciated for me.

کتابخانه 60

۲۳
آذر
۱۳۹۸

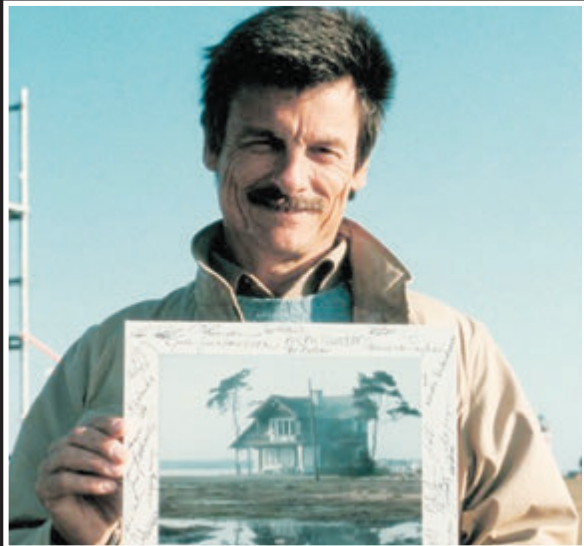
جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران

13

Documentary Film Festival

IRAN International

پرتژهایی از قدیمی‌های سینما پرونده‌ای درباره‌ی ساخت مستندهای پرتژه و استقبال فوق‌العاده‌ای که از آن‌ها می‌شود



کامران حیدری است. این مستند پرتژه درباره‌ی ابراهیم منصفی آهنگساز و خواننده و روایتگر عاشقانه‌های محزون جنوب است. به جز این‌ها در بخش مستند بلند دو فیلم «بانو عصمت» و «عالیجناب» حضور دارند که هر دو مستند پرتژه هستند. «بانو عصمت» روایت زندگی زنی است که بعد از ازدواجی عجیب وارد دنیایی جدید می‌شود که سختی‌ها و چالش‌های زیادی پیش رویش می‌گذارد. اما بعد از گذشت ۶۰ سال او حالا قهرمان اهواز است. «عالیجناب» هم یک مستند پرتژه درباره‌ی چهره‌ی یک ورزشکار است. داستان یک قهرمان ملی بوکس که در زندگی‌اش دچار مشکلی شده و به دنبال حل آن است. در بخش بین‌الملل هم می‌توانید مستندهای پرتژه‌ی جذابی ببینید از بزرگان سینما مثل تارکوفسکی و فلینی و پیتر سلرز. به هر حال پرتژه‌ها همیشه از پرطرفدارترین بخش‌های جشنواره‌ی فیلم مستند هستند. هر سال هم معمولاً به طرز جالبی پرتژه‌ها مسیر خاص خودشان را پیدا می‌کنند. یک سال مستندسازان به سمت تاریخ معاصر ایران می‌روند و از رزم‌آرا تا اشرف پهلوی را تصویر می‌کنند و سال دیگر به سراغ چهره‌های مشهور مذهبی-سیاسی می‌روند و از آیت‌الله طالقانی تا آیت‌الله مصباح یزدی را می‌شود روی پرده‌ی سینماها دید. در پرونده‌ی پرتژه خسرو سینیایی فرمولی برای ساخت مستندهای پرتژه ارائه داده است و در صفحه‌ی آخر هم مستندهای پرتژه‌ی خارجی امسال را بررسی کرده‌ایم که فیلم‌های شاخصی هستند.

تارکوفسکی و دیگری مستند مشهور «آک» که پشت صحنه‌ی فیلم «آشوب» آکیرا کوروساوا را تصویر می‌کرد. مستندسازان ایرانی اخیراً در مستندهای پرتژه‌شان فراتر از چهره‌های معروف هم رفته‌اند. آن‌ها در روستاها و شهرها آدم‌هایی را با ویژگی‌هایی خاص پیدا می‌کنند و جلوی دوربین می‌برند و مستندهای پرتژه‌ی متفاوتی می‌سازند. در سینمای مستند ایران چهره‌های شاخصی مثل منوچهر مشیری و خسرو سینیایی ید طولایی در ساختن مستندهای پرتژه دارند. در دوره‌های قبلی جشنواره تعدادی از شاخص‌ترین فیلم‌ها مستندهای پرتژه بودند. فیلم مستند «در جست‌وجوی فریده» که امسال از طرف ایران به اسکار معرفی شد یا مستند «بانو قدس ایران» درباره‌ی همسر امام خمینی (ره) که چهره‌ای کمتر شناخته شده برای مردم بود و نمایش مستندش در سینماحقیقت و بعدتر جشنواره‌ی فجر با استقبال روبه‌رو شد. امسال به خصوص در بخش فیلم‌های کوتاه و نیمه‌بلند مستند پرتژه زیاد داریم. بیشترشان هم مربوط به چهره‌های عادی است که چالشی در زندگی روزمره‌شان دارند. این وسط مستند «رویای سیاه» ساخته‌ی ارد عطارپور تاریخ نفت در ایران به روایت دکتر موحد یکی از آن مستندهای چند وجهی است که بخشی از آن را به عنوان پرتژه دکتر موحد هم می‌شود در نظر گرفت و مربوط به یک چهره‌ی سرشناس است. مستند پرتژه‌ی مهم دیگری که مربوط به چهره‌ی مشهور است و در جشنواره‌ی سینما حقیقت امسال نمایش دارد «واکس چه» به کارگردانی

سوفیانصرالهی

safia850@gmail.com

امسال هم تعداد زیاد مستندهای پرتژه خیر از استقبال فیلمسازان از این ژانر مستندسازی می‌دهد. ساخت مستند پرتژه البته کار سهل و ممتنعی است. می‌تواند تبدیل به یک گزارش تصویری از یک کاراکتر شود یا فیلمی که اثری هنری باشد و جنبه‌هایی از یک شخصیت را هم به شیوه‌ی جذاب به مخاطب ارائه بدهد. برای نمونه به یکی از بهترین فیلم‌های امسال می‌شود اشاره کرد که یک مستند پرتژه بود. فیلم «دیه‌گو مارادونا» ساخته‌ی آصف کاپادیا مستند پرتژه‌ی درباره‌ی بازیگر اسطوره‌ای فوتبال آرژانتین بود که شیوه‌ی روایتی غیرمرسوم داشت. یعنی خود مارادونا جلوی دوربین قصه‌اش را تعریف نمی‌کرد بلکه این تصاویر آرشیوی بودند که درام را جلو می‌بردند و روایت آدم‌های دیگری که مارادونا را می‌شناختند.

هر سال در سینما حقیقت یکی از جذاب‌ترین بخش‌ها مستندهای پرتژه است چه در بخش مسابقه‌ی ملی و چه بخش بین‌الملل. همان دوره‌های اول ریچارد لیکاک بزرگ، شاگرد رابرت فلاهرتی از پیشگامان مستندسازی با مستند پرتژه‌ی «استروینسکی» مهمان جشنواره‌ی سینما حقیقت بود یا در یک دوره‌ی آثار کریس مارکر شاهد دو مستند پرتژه درخشان از این استاد سینمای مستند بودیم یکی درباره‌ی آندره

فرمول بزرگ سه مرحله‌ای برای ساخت مستندهای پرتنه

گفت‌وگو با خسرو سینایی، کارگردان برجسته و قدیمی که در کارنامه‌ی متنوعش چند مستند پرتنه‌ی مطرح هم به چشم می‌خورد

خسرو سینایی نام آشنایی در سینمای داستانی و مستند است. نیازی به معرفی ندارد. پیش از انقلاب در وین سینما خواند و از اواسط دهه‌ی چهل کارش را به عنوان فیلمساز شروع کرد. فهرست مستندهای او به ویژه آن‌هایی که مستند پرتنه هستند زیادی است که خیلی از آن‌ها خوب دیده نشده‌اند اما از میان آن‌ها بیشتر فیلم مستند-داستانی «گفت‌وگو با سایه» درباره‌ی زندگی صادق هدایت شناخته شده است. از خسرو سینایی خواستیم که درباره‌ی مستندسازی پرتنه که این سال‌ها رواج زیادی داشته توضیح بدهد.

● از این جا شروع کنیم که هر سال یک نگاه کلی به فهرست فیلم‌های جشنواره‌ی سینما حقیقت نشان می‌دهد که تعداد مستندهای پرتنه به نسبت بقیه‌ی موضوعات مستند بیشتر است. بخشی از این موضوع طبیعتاً به جذابیت مستند پرتنه برمی‌گردد اما به نظر بخشی از آن هم تلقی اشتباه مستندسازان است که فکر می‌کنند ساخت مستند پرتنه ساده‌تر از گونه‌های دیگر است. مستندسازان باید موقع ساخت مستندهای پرتنه حواسشان به چه چالش‌ها و دام‌هایی باشد که در آن‌ها نیفتند؟

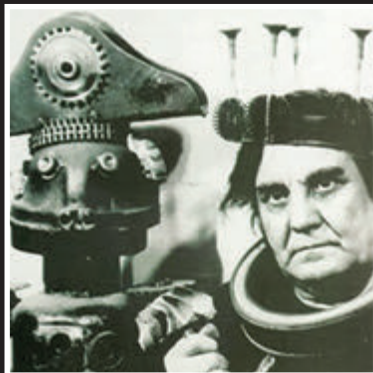
من با اتکا به یک تجربه‌ی پنجاه ساله در فیلمسازی می‌خواهم با یک مقدمه شروع کنم. از دهه‌ی شصت میلادی وارد دورانی شدیم که جهان مصرفی و جوامع مصرفی شروع به شکل گرفتن کردند. جهان به سمت مصرفی شدن رفت. مغازه‌های خوب و باکیفیت کوچک تبدیل به مال‌های بزرگ شد که همه چیز در آن‌ها بود. این همه چیز داشتن همراه شد با پیشرفت‌های فنی در همه‌ی حوزه‌ها از جمله سینما. یعنی دوربین‌هایی آمد که هر کسی به راحتی می‌توانست با آن‌ها کار کند. یاد می‌آید که در اوایل کارم اگر می‌خواستیم جای بزرگی مثل مسجد امام در اصفهان فیلمبرداری کنیم، پروژکتورهایی بود که معمولاً چهار نفر باید زحمت می‌کشیدند تا آن را بالا ببرند. حساسیت نگاتیوها زیاد نبود و نور زیادی برای فیلمبرداری احتیاج بود. کم‌کم به ایده‌آل فیلمسازهای قدیمی نزدیک شدیم. همان چیزی که ژان کوکتو می‌گفت که: آرزوی من روزی دستگاه و امکانات فیلمبرداری آن قدر سبک و ارزان و جمع و جور شود که مثل قلم‌موی نقاشی بشود از آن استفاده کرد.

نمی‌خواهم بگویم رفتن به این مسیر بد بوده اما یک مشکل به وجود آمد. مشکل این بود که هر کسی عشق و علاقه‌ای داشت یک دوربین دستش می‌گرفت که خودش فیلم می‌گرفت. اما ذهن فیلمساز پشتش نبود. همیشه گفته‌ام به قول دوستان از جمله مرحوم نصرت کریمی که همین چند روز پیش فوت کردند، تکنیک فیلمبرداری را می‌شود یک ماهه به کسی یاد داد. چیزی که اهمیت دارد ساختن ذهن فیلمساز است که بتواند فیلم را در ذهنش مشخص کند. وقتی ابزار سنگین‌تر بود از هر جهت، من فیلمساز باید فکر می‌کردم و می‌دانستم که الان دوربین‌مان را کجا بگذارم. از کدام زاویه می‌خواهم بگیرم. پروژکتورها کجا باید باشند. این‌ها باید در ذهن جا می‌افتاد.

● در واقع قبلش باید فیلمساز دکوپاژ ذهنی می‌کرد.

بله. من فیلمی دارم به اسم «آن سوی هیاهو» که درباره‌ی آموزش به بچه‌های ناشنوا در مدرسه‌ی باغچه‌بان است. مرحوم فریدون قوانلو فیلمبردارش بود و اولین فیلمی که مرحوم سهراب شهید ثالث در آن دستیارم بود و وارد سینما شد. آن زمان دوبله مرسوم بود اما برای بچه‌های ناشنوا که طبعاً بیان‌شان هم کمی گنگ است نمی‌شد از دوبله استفاده کرد. به این ترتیب ما ناچار بودیم دوربین را در جعبه‌های بزرگی برای صابرداری قرار بدهیم. حالا من

از رازه تباتبایی تا صادق هدایت



فیلمی ساختم در مورد مرحوم محمد ابراهیم جعفری، شاعر و نقاش بسیار معروفی که متأسفانه دو سال پیش او را از دست دادیم. خوب او یک آدم شلوغ بود. کسی که همه چیز را به مسخره می‌گرفت. در آن فیلم می‌بینید که بعضی جاها دوربین پشتک هم زده. یعنی سر آدم‌ها پایین است. در آن فیلم در واقع به شخصیت او داریم نزدیک می‌شویم. فیلم دیگری دارم به نام «کوچه پاییز» درباره‌ی رازه تباتبایی است. آدمی با ذهن آشفته و شوخ. در آن فیلم تصاویر ایمپوز می‌شود و کلی اتفاقات بصری می‌افتد. اما آن اتفاق در فیلم صادق هدایت نمی‌افتد. برای این که او

شخصیت دیگری است. به همین دلیل وقتی از من می‌پرسند چرا راجع به آدم‌هایی که نزدیک به تو هستند فیلم ساختمی می‌گویم چون من شخصیت آن‌ها را می‌شناختم. زمانی به مرکز گسترش یک پیشنهاد دادم که حاضرم درباره‌ی ۱۵ نقاش ۱۵ فیلم بسازم و فرم این‌ها و ساختارشان هر کدام بسته به سبک نقاشی او و شخصیت آن نقاش متفاوت باشد. اگر یک نقاش آبستره است فیلم در فرم آبستره می‌رود. اگر یک نقاش رئالیست است فرم فیلم رئالیستی می‌شود.



به عنوان کارگردان باید به فیلمبردارم بگویم که این دوربین از کدام زاویه فیلم می‌گیرد. اگر نمی‌دانستم چه کار می‌خواهم بکنم و دوربین را جا به جا می‌کردم نمی‌شد کار کرد. فیلمبردار عاجز می‌شد. پس فیلمساز آن زمان ناچار بود پلان به پلان را در ذهنش مرور بکند. آن وقت‌ها به فیلمنامه‌های خودم فیلمنامه‌های آهنین می‌گفتم. یعنی اگر قرار بود فیلم ۱۵ دقیقه بشود یا می‌شد ۱۵ دقیقه و ۳۰ ثانیه یا ۴۰ دقیقه و ۴۰ ثانیه. مجبور بودیم که تا این حد دقیق باشیم که البته آن هم مشکلات خودش را داشت که بعدتر کشف کردم.

ولی می‌خواهم بگویم ذهن به عنوان ذهن فیلمساز ساخته می‌شد. مجبور بود ساخته شود. اما بعد راحتی گرفتن صدا و تصویر یک طرف ماجرا بود و طرف دیگر اشکالی که به نظر فلسفه‌ی زمانه است. من شخصاً برای کار هنر آن را نمی‌پسندم. می‌گویند تو مال دوران مدرنی. ولی ما در دوران پست مدرن هستیم. در دوران مدرن ایده به علاوه‌ی ساختار مطرح بود. اما وقتی به دوران پست مدرن می‌رسیم اصالت ایده مطرح می‌شود. یعنی ایده است که اهمیت دارد. ساختار چندان مهم نیست. این را در نقاشی هم می‌بینید. در موسیقی و سینما و همه‌ی هنرها می‌بینید. این کار را آسان کرد. یعنی هر کسی علاقه و ایده‌ای داشت دوربینی که حالا ارزان و سبک هم شده بود دستش گرفت. در شرایطی که ذهنش هم هرگز برای سینما آماده نشده بود.

از نظر من هنر متکی بر ایده چیزی است گذرا و فقط برای پر کردن برنامه. اگر قرار است مستند در خدمت هنر باشد باید یک ایده‌ی خوب توسط یک ذهن ساخته و پرداخته شده اجرا شود.

جوان‌های علاقه‌مند به مستندسازی بدون این که این ذهن ساخته شده باشد می‌گویند فلانی آدم معروفی است و می‌خواهم از او یک فیلم بسازم. می‌روند سراغ آن چهره در حالی که هیچ ایده‌ای هم ندارند. حاصل چیست؟ خب خانم یا آقا از زندگی‌تان بگویید. آن‌ها هم شروع به حرف زدن می‌کنند.

● دوربین هم ضبط می‌کند.

بله و بعد آخر سر یک جورهایی این تصاویر را سر هم می‌کنند. در واقع تمام اختیار فیلم دست حرف‌هایی است که آن طرف می‌زند. بدون توجه به این که چقدر از حرف‌های او اصلاً به درد مدیوم سینما می‌خورد. بارها این را تجربه کرده‌ام که جوان‌های علاقه‌مند پیش من آمده‌اند و گفته‌اند که می‌خواهم درباره‌ی فلان

●●●●●●●●
من اطلاعات
کامل را
درباره‌ی
صادق هدایت
جمع کردم.
چندین تحقیق
را خواندم. بعد
دیدم که از
میان آن منابع
به یک خطی
مثنی ذهنی
رسیدم که به
زاویه‌ی نگاه
من از هدایت
می‌خورد. بعد
هم در دوران
جدید عکس
وجود دارد که
می‌توانید در
مستندتان از آن
استفاده کنید
●●●●●●●●



داستان پرتوی صادق هدایت

چرا من فرمول مستند - داستانی را برای برخی از فیلم‌هایم گذاشتم؟ چون به محض این که کاری مهر مستند می‌خورد تماشاگر عادی ممکن است با آن زاویه پیدا کند و آن را نبیند. اگر قرار است فیلم به سینما بیاید و جنبه‌ی نمایشی آن هم به تریبی باشد که بیننده‌ی عادی هم برایش جالب باشد این می‌تواند یک فرمول مناسب برای مستندسازی باشد. به خصوص که سینمای ما قرار است در ارتقاء فرهنگ جامعه کمک کند. شخصیتی مثل صادق هدایت که بسیار در ادبیات مدرن ما تأثیر گذار بوده و هست و خود من در زمان جوانی خیلی از کارهایش را خوانده‌ام. یک محقق می‌آید و به شما می‌گوید که من تحقیقی درباره‌ی صادق هدایت دارم. بخوان و اگر دوست داشتی آن را بساز. اولین شرطی که با آقای احمدزاده، محقق صادق هدایت کردم این بود که: من نه بت‌سازم و نه بت‌شکن. تحقیق را می‌خوانم اگر دیدم با آن چه باورهایی من است رابطه برقرار می‌کند و مساله نه شکستن بتی است و نه ساختن آن حاضرم مستند را بسازم. وقتی بار اول فیلم پرتوی هدایت نمایش داده شد یکی با عصبانیت سمت من آمد و گفت شما بت مرا شکستی. هدایت بت من بود. گفتم شما چند کتاب از هدایت خواندی؟ جواب داد من کتاب‌هایش را نخوانده‌ام. دوستش دارم. اما حتی آقای جهانگیر هدایت که برادرزاده‌ی هدایت است و بنیاد آثار هدایت را دارد گفت که این فیلم هشتماد و پنج، نود درصد به عمومی من نزدیک است.

شاعر معروف فیلم بسازم اما تا الان چهار ساعت از او فیلم گرفته‌ام و هنوز هم خیلی چیزها مانده است. نمی‌دانم چه کار کنم.

در موارد جدی می‌گویم کار بسیاری بدی کردی که چهار ساعت فیلم گرفتی و هنوز هم مانده است. چون نمی‌دانی می‌خواهی چه کار کنی. هر چه او می‌گوید را تو ضبط می‌کنی. عاقبتش چیست؟ اما متأسفانه این مدل مستندها زیاد شده است که با تکیه بر اسم شخصیت معروفی که فیلم درباره‌اش است داخل ایران تحویل گرفته می‌شود و خارج از ایران هم با یک حس نوستالژیک می‌رود و موفقیت‌هایی هم کسب می‌کند. اما این‌ها فیلم نیست. تصاویری است و در بهترین حالت گزارش‌هایی است تصویری. همین چند وقت پیش در جمعی از هنرمندان یکی از این فیلم‌ها مستند را دیدم. متأسفانه آن جا فهمیدم که به خصوص درباره‌ی فیلم مستند چه قدر دیگران هم کم‌اطلاع هستند. فیلم از همین مستندهایی بود که همه چیز گفته بود و هیچ چیزی نگفته بود. همه‌ی اطلاعاتی را که پیدا کرده بود در هم ریخته بود و شما آخر فیلم می‌پرسیدید خب که چی؟! اتفاقاً یک سری نامه هم در فیلم خوانده می‌شد و وقتی تمام شد پرسیدم اصلاً کسی مضمون یکی از این نامه‌ها یادش است؟ و اصلاً آن نامه در پیشبرد موضع فیلم چه اهمیت و تأثیری داشت؟

این جا نکته‌ی اطلاعات را در مستند پرتوی داریم. پس اول باید بدانیم که مقدار خاصی از اطلاعات در ذهن مخاطب می‌ماند. بقیه‌اش ضبط نمی‌شود. در نتیجه من پرتوهای زیادی دیدم که در آن آدم‌های زیادی آمده‌اند و درباره‌ی فرد مورد نظر هم حرف زده‌اند ولی هیچ چیزی در ذهن مخاطب نمانده است. حتی در حد دو جمله. از تمام فیلم مثلاً گلدان پرسپاوشانی بود که هنرمند خیلی دوست داشت، آن گلدان در ذهن من ماند و سیگاری که او می‌کشید. پس اگر ما مستند پرتوی می‌سازیم که با مخاطب رابطه ایجاد کنیم و در ضمن بیان سینمایی داشته باشیم باید چند نکته را در ساخت این مستندها باید در نظر بگیریم که به نظر من نکات خیلی تعیین‌کننده و مهم هستند:

یک) درباره‌ی سوزهای که می‌خواهیم کار کنیم تا حد ممکن اطلاعات را جمع کنیم که معمولاً این جا یک مسئول تحقیق باید وجود داشته باشد که تا حدی با سینما هم آشنایی داشته باشد. زمانی در شروع کار ما بحث محقق مطرح نبود.

● ولی خود فیلمساز این کار را انجام می‌داد؟

در حدی که می‌توانست. من محقق خیلی خوبی داشتم به اسم آقای سهراب فرسیو. چند تا فیلم با هم درباره‌ی تاریخ سکه و اسکناس کار کردیم. باور کنید حداقل ده جزوه به چه قطری برای من آورد که آخر کار من گفتم برای نیم ساعت فیلم این اطلاعات دیگر برایم کافی است. پس جمع‌آوری اطلاعات نکته‌ی اول است. آدم فکر می‌کند که درباره‌ی یک موضوع چیزهایی می‌داند. جمع‌آوری اطلاعات نکاتی را به آدم نشان می‌دهد که اصلاً ممکن است قبلاً به آن فکر نکرده باشد.

وقتی مستند پرتوی می‌سازی و با فرد سر و کار داری یک توصیه هم دارم در کنار جمع‌آوری اطلاعات که قبل از شروع به کار با او محشور باشید. شخصیتش را بشناسید. همه‌ی این‌ها در مرحله‌ی نهایی برای شما خیلی مهم خواهد بود. این ارتباط با سوز هم بخشی از اطلاعات شما را شکل می‌دهد و تعیین‌کننده‌ی اساسی است که به شخصیت او نزدیک شوید.

دو) بعد از مطالعه‌ی اطلاعات درباره‌ی شخصیت در قدم دوم باید تصمیم بگیرید که چه نکاتی از این شخصیت برای من جالب است که می‌خواهم به آن بپردازم.

● یعنی در واقع در مرحله‌ی دوم زاویه‌ی نگاهتان را به کاراکتر باید پیدا کنید؟

بله. براساس اطلاعات و ارتباط. چه چیزی درباره‌ی این آدم می‌خواهم بگویم. هم این که چه می‌خواهم بگویم و هم این که چه قدر از چیزی که می‌خواهم بگویم سینمایی است. چه قدر از آن به درد بیان سینمایی می‌خورد. ممکن است نود درصد اطلاعات شما به درد بیان سینمایی

نخورد. مثلاً وقتی طرف می‌گوید من در سال فلان در فلان شهر متولد شدم اگر از آن شهر، از در خانه‌ای که در آن به دنیا آمده تصاویری داشته باشی و بتوانی استفاده کنی می‌شود بیان سینمایی. وگرنه این یک جمله است که در کتاب یا مقاله هم می‌تواند بنویسد. پس مرحله‌ی دوم می‌شود انتخاب زاویه‌ی نگاه و آن چه که می‌خواهید درباره‌ی آن آدم بگویید و آن چه که از نظر شما سینمایی است.

بگذارید از بیان سینمایی یک مثال بزنم. من در ژانرهای مختلف فیلم ساخته‌ام. زمانی فیلمی درباره‌ی فولاد مبارک می‌ساختم و محقق من که برایم اطلاعات جمع‌آوری کرده بود یک صفحه فرمول هم آورد و گفت این فرمول‌ها خیلی مهم هستند. و تأکید داشت که این فرمول‌ها توی فیلم باشند. من به او نشان دادم که اگر سه دقیقه این فرمول‌ها در فیلم بیایند هیچ‌کس از آن‌ها سر در نمی‌آورد. اگر یک مستند آموزشی می‌ساختم یا استادی قرار بود این فرمول‌ها را توضیح بدهد آن وقت وجودشان در فیلم منطقی می‌شد اما برای آن فرمول‌ها بیان سینمایی در مستند من وجود نداشت.

برویم سراغ مرحله‌ی سوم که می‌شود ردیف کردن این مصالحی که دارید. چه چیزی را اول بگویم و به چه ترتیبی کنار هم می‌آیند. مرحله‌ی سوم می‌شود ترکیب. این که اطلاعاتی را که انتخاب کرده‌اید چه طور ترکیب کنید. و این جاست که ذهن باید پخته و سینمایی شده باشد. در آن دو مرحله اول طبعاً باید با سینما سر و کار داشته باشی ولی در سومی باید جایی باشی که بدانی اطلاعاتی را که می‌خواهی به نتیجه برسانی چه طور در فیلم بیاوری و این معمولاً جایی است که ماجرا لقی می‌زند. در نتیجه می‌بینید که در نود درصد مستندهای پرتوی، فیلم‌ها مثل هم هستند.

این سه مرحله را من به همه‌ی مستندسازهایی که می‌خواهند کار فیلم پرتوی انجام بدهند توصیه می‌کنم. در هیچ کتابی هم به این شکل پیدایش نمی‌کنید. من با اتکا به تعداد زیاد کارهای پرتوی که کردم این را به زبان ساده تجربه کردم. امکان هم دارد در کتابی آمده باشد ولی من از آن نخواندم. در کارم تجربه کردم.

یک مثال بزنم و این بحث را ببندیم. من مستندی دارم به نام «حاج مصورالملکی». یک فیلم پرتوی است. فیلم دیگری دارم به نام «سردی آهن» که آن هم پرتوی است. «حاج مصورالملکی» درباره‌ی یک استاد مینیاتوری است که سسکته کرده و دست راستش از کار افتاده است. نمی‌تواند نقاشی کند و با خاطرات نقاشی‌اش و در رابطه با دوستان قدیمی‌اش به آن خاطرات می‌پردازیم. این یک شخصیت است. شخصیت دیگر در «سردی آهن» وزنه‌داری است که می‌خواهد یک وزنه را بلند کند و قهرمان جهان شود. یکی حاج مصورالملکی است و دیگری نصیری. خب سوال این است: آیا می‌توانیم هر دوی این‌ها را در یک فرم بسازیم؟ قاعدتاً نه ولی الان این کار را می‌کنند چون دو نفر می‌نشینند و حرف می‌زنند و هیچ اتفاق دیگری هم نمی‌افتد. پس پیدا کردن این که برای بیان هر موضوع و ارتباط شخصی که با آدم‌ها گرفتیم چه قالبی مناسب است، اهمیت دارد. این قالب‌ها نمی‌توانند شبیه هم باشند. ولی برای این که قالب مناسب را پیدا کنید این ذهن باید پرورش یافته باشد. این جاست که لنگی اساسی فیلم پرتوی‌های ماست.

● در مورد ارتباط با شخصیت‌ها گفتید. فیلمساز تا چه حد می‌تواند مقهور سوزهاش شود و اختیار فیلم را به دست او بدهد؟

یکی از مسائلی که متأسفانه باعث می‌شود همه چیز قاطی شود این است که متأسفانه وقتی آدمی معتبر است، فکر می‌کند که در هر موردی معتبر است. فرض کنید اگر کسی طرف شخصیتی می‌رود ممکن است آدم خیلی مطرحی هم باشد ولی آیا او فیلمساز است؟! اگر تو فیلمسازی و برای کارت احترام قائل نباشد به او اجازه بدهی در کارت دخالت کند. ممکن است ایده‌های خوبی هم به تو بدهد. ولی در نهایت تو هستی که تصمیم می‌گیری برای مرحله‌ی انتخاب و ترکیب از چیزهایی که او می‌گوید کدام‌ها به درد می‌خورد.



به فیلمساز

پرتوی جوان

و مستندساز

می‌گویم که شما

با دوربین‌هایتان

می‌توانید

گزارش

تصویری بگیرید

که اطلاعاتی

هم بدهد و به

خودی خود هم

بد نباشد اما

اگر می‌خواهید

فیلمی بسازید

که متکی بر یک

ساختار محکم

ماندگار باشد

این سه مرحله‌ی

جمع‌آوری

اطلاعات،

انتخاب

اطلاعات و

چگونگی ترکیب

را رعایت

کنید. فیلم

یک قهرمان

وزنه‌برداری

نمی‌تواند

با فیلم‌یک

پیرمردی که

کنج‌خانه‌اش

گرد زمان

رویش نشسته

است یک

فرمول داشته

باشد.



معرفی فیلم‌های پرتزوی سیزدهمین جشنواره سینما حقیقت

توقف‌ناپذیر: شان سکالی و هنر همه چیز

Unstoppable. Sean Scully and the art of everything

کارگردان: نیک ویلینگ | محصول: انگلستان

یک سال از زندگی نقاش آبیستری خارق‌العاده شان اسکالی، که یکی از ثروتمندترین هنرمندان بریتانیا محسوب می‌شود. شان اسکالی در کشور زادگاهش شهرت چندانی ندارد اما خارج از کشور انگلستان یک سوپرستار محسوب می‌شود. او از واشنگتن تا سن پترزبورگ و از مکزیک تا برلین پرواز کرده و در همه‌ی این شهرها نمایشگاه نقاشی داشته است. او در دوازده موزه معتبر و برجسته‌ی دنیا نمایشگاه‌های نقاشی برپا کرده است. سفری که در نهایت با یک نمایش اصلی در گالری ملی در میدان ترافلگار به اوج خودش می‌رسد. حالا در سن ۷۳ سالگی اسکالی تجربیاتش را از ۵۵ سال کار در فضای خصوصیت‌آمیز هنر برای مخاطب بیان می‌کند. او از هیچ برای خودش اعتبار ساخته و در خیابان‌های دوبلین و لندن بزرگ شده است. زمان کودکی بی پول و بی خانمان بوده و حالا یکی از ثروتمندترین نقاش‌هاست.

فورمن علیه فورمن

Forman vs Forman

کارگردان: هلنا ترشتیکووا، یاکوب هینا | محصول: چک، فرانسه

این یکی از فیلم‌های منتخب امسال جشنواره‌ی کارلووی واری بود. این فیلم نگاهی کلی به زندگی و کارهای میلوش فورمن، کارگردان مشهور اهل چک دارد و مسیر او را از موج نوی سینمای چک تا هالیوود دنبال می‌کند. این فیلمساز و فیلمنامه‌نویس و استاد دانشگاه تا سال ۱۹۶۸ در چکسلواکی فعالیت می‌کرد. فورمن یک شمایل مهم در موج نوی سینمای چکسلواکی بود. مورخان سینمای چک فیلم «توپ آشنشانان» او محصول ۱۹۶۷ را یک اثر طعنه‌آمیز درباره‌ی کمونیسم در اروپای شرقی می‌دانند. فیلمی که برای سال‌ها در کشور مادری اش ممنوع بود. او چکسلواکی را به مقصد آمریکا ترک کرد و در آنجا فیلم‌هایی مانند «پرواز بر فراز آشیانه‌ی فاخته» با بازی جک نیکلسون را درباره‌ی شورش علیه سیستم و فیلم «آمادئوس» را درباره‌ی زندگی و لغاتگ آمادئوس موتسارت ساخت.

یاد درختان

Talking about the trees

کارگردان: صهبیب قسم‌الباری مصطفی | محصول: فرانسه، سودان، آلمان، چاد، قطر

ابراهیم، سلیمان، مانر و الطیب، فیلمسازانی ایده‌آلیست و به شدت انسان‌دوست که بیش از ۴۵ سال با یکدیگر دوست بوده‌اند، پس از سال‌ها دوری و تبعید دوباره همدیگر را ملاقات می‌کنند تا به رویاهای دیرینه‌شان حیات جدید ببخشند و سینما را در سودان به واقعیت تبدیل کنند. آنها مصمم هستند که ردی از مسیر خود باقی بگذارند و الهام بخش عشق به فیلم‌ها باشند. در خلال تصاویری که آفریدند، آن‌هایی که از دست دادند و آن‌هایی که هنوز چیزی جز یک آرزو نیستند، چهره‌ی کشورشان ظهور می‌کند. آن‌ها کلوب فیلم سودان را به راه می‌اندازند تا دوباره توجه‌ها را به تاریخ سینمای سودان جلب کنند. این فیلم که سرشار از امید و آرزو و حسرت است در جشنواره‌ی برلین به نمایش در آمد و برنده‌ی جایزه‌ی مخاطبان شد. در جشنواره‌ی استانبول هم تحسین شد. در جشنواره‌های مختلف نامزد دریافت جوایز گوناگون شده است.

فلینی: ابدی

Fellini never ending

کارگردان: اوژنیو کاپوچیو | محصول: ایتالیا

این مستند اولین بار در جشنواره‌ی ونیز به نمایش در آمده است. با این که تاکنون در مورد فدریکو فلینی تحقیقات زیادی شده و کتاب‌های بسیاری نوشته شده و فیلم‌هایی هم ساخته شده، اما هنوز می‌توان درباره‌ی بخش‌های ناشناخته‌ای از سینما، زندگی و شعر او صحبت کرد. به خصوص اگر آن قدر خوش‌شانس باشید که با او کار کرده و در تجربه‌های شریک شده باشید. یوجینو کاپوچیو در این مستند، آشنایی‌اش با فلینی در جوانی و در شهر ریمینی ایتالیا را بازسازی می‌کند و این که چطور بعدتر، پس از اتمام تحصیلاتش در مرکز فیلمبرداری تجربی، با یکدیگر در صحنه‌ی فیلم «جینجر و فرد» همکاری کردند. در کارنامه‌ی مستندسازی کاپوچیو فقط همین یک فیلم به چشم می‌خورد. فلینی ۱۲ بار نامزد دریافت جایزه‌ی اسکار شد و چهار بار جایزه‌ی اسکار بهترین فیلم خارجی‌زبان را به خانه برد.

روح پیتر سلرز

The ghost of Peter Sellers

کارگردان: پیتر مداک | محصول: قبرس

پیتر مداک فیلمساز مجارستانی است که البته بیشتر تولیداتش را در آمریکا و انگلستان ساخته است. فیلم «روح پیتر سلرز» یا «شبح پیتر سلرز» همان‌طور که از اسمش برمی‌آید درباره‌ی پیتر سلرز است و قصه‌ی فیلم هالیوودی ناموفق پیتر سلرز را روایت می‌کند که در آن نقش یک دزد دریایی را بازی می‌کرد. این فیلم به نام «روح در خورشید نیمه‌طهر» سال ۱۹۷۳ در قبرس ساخته شد. یک نابغه‌ی کمدی، یک فیلمساز داغ تازه از راه رسیده و یک فیلم دزد دریایی قرن هفدهمی. اما چه چیزی در این مسیر اشتباه بود که فیلم به یک شکست بزرگ منجر شد؟ یک چیز دیگر را هم باید بدانید. آن فیلم شکست‌خورده را پیتر مداک ساخته بود یعنی همین مستندساز فیلم «روح پیتر سلرز». پیتر سلرز کمدین انگلیسی بود که با بازی در فیلم‌های «پلنگ صورتی» به خصوص شهرت زیادی پیدا کرد. او نامزد سه جایزه‌ی اسکار شد و کارنامه‌ی سینمایی پرپرا او در دهه‌ی پنجاه شکل گرفت. او در نقش‌هایش معمولاً پارودی آدم‌های قدرتمند مثل افسران پلیس یا ارتشی‌ها را بازی می‌کرد.

آندری تارکوفسکی، یک نیایش سینمایی

Andrey Tarkovsky: a cinema prayer

کارگردان: آندری بوویچ تارکوفسکی | محصول: ایتالیا، روسیه، سوئد

این مستند جایزه‌ی جشنواره‌ی ونیز را برای بهترین مستند درباره‌ی سینما گرفت. کارگردان نابغه‌ی روس، آندری تارکوفسکی که آثارش از شاهکارهای دنیای سینما محسوب می‌شوند، برای ما هشت فیلم به‌جا گذاشته است که هنوز هم می‌شود نکات جدید و جالبی در میان آن‌ها کشف کرد و به تعمق در آن‌ها پرداخت. «آندری تارکوفسکی، یک نیایش سینمایی» زندگی و کار تارکوفسکی، دید او نسبت به مقوله هنر، افکارش در مورد سرنوشت هنرمند و معنای هستی انسان را با ما در میان می‌گذارد. کارگردان این مستند پسر تارکوفسکی بزرگ است. آندری تارکوفسکی خالق آثاری چون «پایر»، «توستالژیا»، «استاکر»، «آینه»، «سولاریس»، «آندره روبوف»، «کودکی ایوان» و مستند «سفر در زمان» بوده است.

آن چه ناتمام گذاشتیم

What we left unfinished

کارگردان: مریم غنی | محصول: آمریکا، افغانستان، قطر

«آنچه ناتمام گذاشتیم» درباره‌ی پنج فیلم ناتمام است که بین سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۹۲ در پس‌زمینه‌ی از رژیم‌های کمونیستی که در افغانستان به قدرت رسیدند، ساخته شده‌اند. صحنه‌هایی از این فیلم‌ها که برخی از آنها بعدها و در آثار دیگری به کار گرفته شده‌اند، به همراه تصاویری از لوکیشن‌های کنونی‌شان و تفسیر فیلمسازان و بازیگرانی که در روند ساخت آن مشارکت داشته‌اند، با یکدیگر تدوین شده و به ما اجازه می‌دهد تا با فیلم‌های اکشن و درام‌های عاشقانه‌ی همراه شویم که حول تاریخ و تعارض‌های محلی می‌چرخند.

این اولین مستندی است که مریم غنی ساخته که در جشنواره‌ی برلین ۲۰۱۹ هم حضور داشت و نظر منتقدان را جلب کرد. منتقدان می‌گویند هر چند افغانستان کشوری نیست که آن را با سینما به یاد بیاوریم و تصور ما از آن بیشتر به جنگ برمی‌گردد، مستند «آن چه ناتمام گذاشتیم» وجوه دیگری از کشور افغانستان از جمله علاقه‌ی مردم این کشور به سینما را نشان می‌دهد.

در ستایش فلاویو بوچی

Flavio-tribute to Flavio Bucci

کارگردان: ریکاردو زینا | محصول: ایتالیا

فلاویو بوچی، یکی از بزرگ‌ترین بازیگران عرصه‌ی تئاتر و سینمای معاصر ایتالیا است. او را در سفری با یک ون به دور اروپا و از خلال مکان‌ها و ملاقات‌هایی همراهی می‌کنیم که زندگی شخصی و هنری وی را رقم زده‌اند. فلاویو بوچی هنرمندی خاص است که با استادی، طیف وسیعی از تیپ‌های انسانی را به تصویر آورده و آنها را به تجربیاتی یگانه و تکرارنشده تبدیل کرده است.

کارنامه‌ی هنری فلاویو بوچی از سال ۱۹۷۱ آغاز می‌شود. او برای بازی در نقش پیاپیست نابینا در فیلم «سوسیریا» ساخته‌ی داریو آرجنتو شهرت زیادی پیدا کرد. از طرف دیگر او دوبلور بازیگرانی مثل سیلوستر استالونه و ژرار دوپاردیو در ایتالیا بوده است.